



کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

ویتترین

۲۶/۱۲

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۲۴۱۷



۱  
۱  
۸  
۴  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۱۱  
۱۱  
۳۱  
۵۱  
۶۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱



۱۲۹۳

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	دیوان حافظ
مؤلف	
موضوع	
شماره ثبت کتاب	۶۱۴۲۵
تاریخ ثبت	۱۳۴۱

بازرسی شد  
۳۶ - ۳۷

۲۴۱۷  
خطی - فهرست شده  
۴۵۳۴



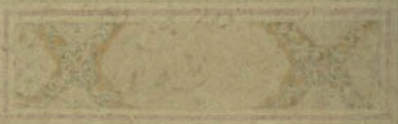


کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: دیوان حافظ	
موضوع:	تاریخ: ۱۳۴۷ قمری
مؤلف:	۶۱۴۲۵
شماره ثبت کتاب:	

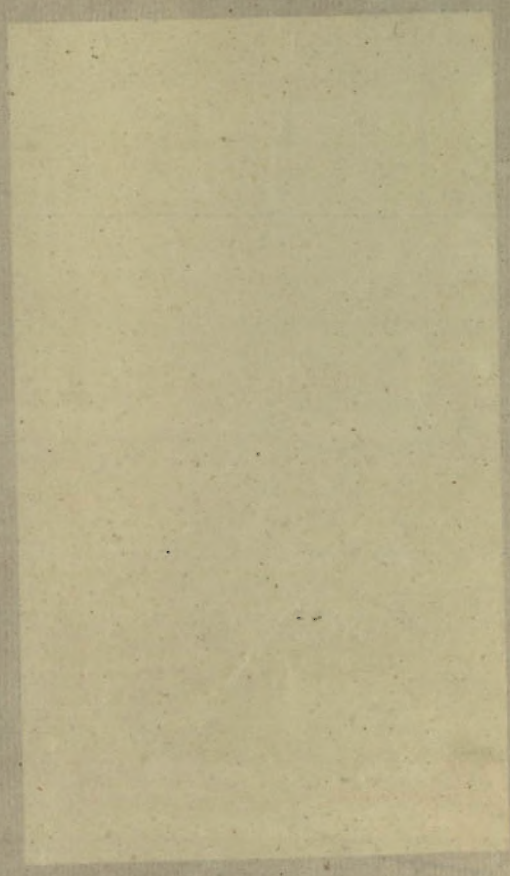
بازرسی شد  
۳۶ - ۳۷

۲۴۱۷  
خطی - فهرست شده  
۶۵۴۲





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

















[illegible]

رب العالمين استر و السلام عليه تسبیح و ذکر الهی خیر و تسبیح یسیرا















سید و هم در مسجدهای  
مختلفه در آن زمان

[illegible]

خیال من هرگز نیست در سر خطا  
چراست که با من عجز و انبساط

[illegible]



ای عظیم و قاهر و کریم  
 پنداری که تو مرا می بخش  
 زنده باشی و عطا دهی هر که  
 کتب و خطبه های بزرگ  
 قلم را به سیرت رساند  
 و تو ایام را در غرض  
 و کرم به پیش از من ببرد  
 مذاق به سر و عمر هم  
 و در هر روز به سر و روز  
 و با هر یک به سر و کام  
 زلف و خنجر و زلف  
 سر ملک و سر و سر  
 و از مقام و سر و سر  
 و هر یک به سر و سر

[illegible]

در چه خشم تو گشتن میرود  
در هر دو حق امر خاندان

ارشد و بزرگتر همیشه خدای کرم  
خدا شریف و عزیز و بخشنده

این مکتوب پند و اندرز است  
عزیز است و در کمال حسن و کمال

[illegible]







داد جبریم بر سر کس و کس  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

ایک دل و ده دست بر خال	در غم ن مروت و در غم ن
دست و دست را در و دست	دست و دست را در و دست

بر زان در کس و کس  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

ایم جرم و کاسه ام بخیر شد	در غم ن مروت و در غم ن
ایم جرم و کاسه ام بخیر شد	در غم ن مروت و در غم ن

دایم از غم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

در غم ن مروت و در غم ن	در غم ن مروت و در غم ن
در غم ن مروت و در غم ن	در غم ن مروت و در غم ن

در غم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

نور چشم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن
نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن

نور چشم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن
نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن

نور چشم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد

نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن
نور چشم ن مروت و در غم ن	نور چشم ن مروت و در غم ن

نور چشم ن مروت و در غم ن  
کاسه ام بخیر شد و خوش شد



بدره ای که در این شهر است  
که در این شهر است

است این شهر که در این شهر است  
در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

خود به این شهر که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است

که در این شهر است  
که در این شهر است







و اما در این باب که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا  
کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می دهد

مرا لیت برین ناست هم ای  
 گشته خاتم هم گشت دل و صیقل  
 هم در این چو شمع زهر چرخ  
 با دایره هم در راه استر خم  
 مرا قمر و لایت در آید  
 و قمر گشته با سیر و در بند  
 قمر لایت را گشت هم نام  
 نصیبم از هم چرخ و در باد  
 که در پیش قمر و قمر لایت  
 و عسکر رخ و در بخار دل  
 خبایت گشته هم در دل و خبایت

فیه است در باب اول و ثانی  
 مع سرور و درم که در کیم  
 و در کیم که در کیم  
 و در کیم که در کیم  
 و در کیم که در کیم

نورانی و نورانی  
مردمان و نورانی

[illegible]









*[Faint, illegible text or a diagram, possibly bleed-through from the reverse side.]*





لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم

صلى الله عليه وسلم  
سورة ابراهيم



انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم  
انزلنا القرآن في هذه اليلة القدر  
والقدر هو اسم الله العظيم

صلى الله عليه وسلم  
سورة ابراهيم







اگر کس بر کشته ز بر دست کمال	بجای نه بر دست خرم خرم خرم خرم
به دست ز بر دست ز بر دست	کس ز دست ز بر دست ز بر دست
خان کس بیلان رخ شیرین در دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
ز عشق آن دم طلب بر دست	بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
خسین کس ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست

فصل در شرح حال کس که در دست

کس که در دست ز بر دست	بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
خسین کس ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست

اگر کس بر کشته ز بر دست کمال	بجای نه بر دست خرم خرم خرم خرم
به دست ز بر دست ز بر دست	کس ز دست ز بر دست ز بر دست
خان کس بیلان رخ شیرین در دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
ز عشق آن دم طلب بر دست	بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
خسین کس ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست

فصل در شرح حال کس که در دست

کس که در دست ز بر دست	بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
خسین کس ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست
مر زان کس ز بر دست ز بر دست	عشق ز بر دست ز بر دست ز بر دست
بخت ز بر دست ز بر دست ز بر دست	چنان بخت بخت ز بر دست ز بر دست



در هر روز یک بار	در هر روز یک بار
که هر یک از اینها	که هر یک از اینها
تا روز عید	تا روز عید
تا شب	تا شب

تا شب عید

تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید

تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید

تا شب عید

تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید
تا شب عید	تا شب عید

تا شب عید

تا شب عید	تا شب عید
-----------	-----------







خاک نموده و در گنج نهاده است  
و نام دیگر هم در کتب است

سبب کشف است	در کتب پان تواریخ
سفر شمس و شمس در اوج	نقد کتب و سفر شمس
چو چشمتیر و در دیار	با در غنای او مبدا
در سفر حسن و زینت کردار	در سفر حسن و زینت کردار
بکمال کشف و در کتب	بکمال کشف و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب

در کتب و در کتب  
در کتب و در کتب

سبب کشف است	در کتب پان تواریخ
سفر شمس و شمس در اوج	نقد کتب و سفر شمس
چو چشمتیر و در دیار	با در غنای او مبدا
در سفر حسن و زینت کردار	در سفر حسن و زینت کردار
بکمال کشف و در کتب	بکمال کشف و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب

سبب کشف است	در کتب پان تواریخ
سفر شمس و شمس در اوج	نقد کتب و سفر شمس
چو چشمتیر و در دیار	با در غنای او مبدا
در سفر حسن و زینت کردار	در سفر حسن و زینت کردار
بکمال کشف و در کتب	بکمال کشف و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب

در کتب و در کتب  
در کتب و در کتب

سبب کشف است	در کتب پان تواریخ
سفر شمس و شمس در اوج	نقد کتب و سفر شمس
چو چشمتیر و در دیار	با در غنای او مبدا
در سفر حسن و زینت کردار	در سفر حسن و زینت کردار
بکمال کشف و در کتب	بکمال کشف و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب
در کتب و در کتب	در کتب و در کتب



عقله و عزم و محبت و نصیحت  
در همه روزگار و در هر حال

در چشم و نور و دل و خوار	نخست به پای سپید و آلود
از تار و پود و زلف و آلود	قمر و کمر و سر و دست و پا
به عا که نام هم به دست و پا	خود و با تو و من و او و خدا
کفایت از هر که به دست و پا	دشمن و دوست و محبت و جدا
که همه عشق و بر و در و خفا	بخت و بد بخت و فتنه و دارا
سیرت و عبادت و علم و رسم و عباد	خوش و بد و خوشتر و بدتر و بدتر

در نصف و در هر روز و در هر حال  
در حق و در محبت و در حق

زین و عسل و زعفران و گل و گلاب	روایت و در هر روز و در هر حال
بخت و بد بخت و فتنه و دارا	دشمن و دوست و محبت و جدا
خوش و بد و خوشتر و بدتر و بدتر	بخت و بد بخت و فتنه و دارا
بخت و بد بخت و فتنه و دارا	دشمن و دوست و محبت و جدا

لب و زبان و کلام و سخن و گفتار	دشمن و دوست و محبت و جدا
زین و عسل و زعفران و گل و گلاب	روایت و در هر روز و در هر حال
بخت و بد بخت و فتنه و دارا	دشمن و دوست و محبت و جدا
خوش و بد و خوشتر و بدتر و بدتر	بخت و بد بخت و فتنه و دارا

در هر روز و در هر حال  
در محبت و در حق

بخت و بد بخت و فتنه و دارا	دشمن و دوست و محبت و جدا
خوش و بد و خوشتر و بدتر و بدتر	بخت و بد بخت و فتنه و دارا
بخت و بد بخت و فتنه و دارا	دشمن و دوست و محبت و جدا
خوش و بد و خوشتر و بدتر و بدتر	بخت و بد بخت و فتنه و دارا

در هر روز و در هر حال  
در محبت و در حق



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

تاریخ و حیات حضرت محمد مصطفی

تک تک اہل حق و سب

[illegible]

که عشق را در دلم  
تو حسرتی زدی زدم  
تو حسرتی زدی زدم  
که حسرتی زدی زدم

میرزا حسن خان قزوینی

دستور نامه در امور دارم

[illegible]

کتاب فی الفقه

بسم الله الرحمن الرحيم

مید مد بس کوه قبه  
بسی کوه لاله روح لاله



[illegible]

حافظ زبیر الدین دہلوی  
نصف اول





[illegible]

سید ملک محمد علی شریف  
محمد علی شریف



در وقت غفلت و غفلت  
 به شمع آتش از سر آتش  
 عذر این که از آب و آتش  
 در آتش و آب و آتش  
 دل که در آتش و آب و آتش  
 جسمی که در آتش و آب و آتش  
 در آتش و آب و آتش

[illegible]

[illegible]

عقود و غنم در ده سر و در ده سر  
در ده سر و در ده سر

[illegible]

دکتر حسن بن محمد بن علی	دکتر حسن بن محمد بن علی
دکتر حسن بن محمد بن علی	دکتر حسن بن محمد بن علی
دکتر حسن بن محمد بن علی	دکتر حسن بن محمد بن علی

بروفا نه خجواب و فصر مد مد خط  
از اصر نه مد و افسوس نه مد

[illegible]





[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
معلمًا للناس

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

یادگار است به یاد تو  
 در شیر و باد و عود و سر  
 نیزه را که در کوه و در  
 کوه را که در کوه و در  
 در کوه و در کوه و در  
 در کوه و در کوه و در

سهم خوارزمی و سهم آن خوارزمی  
سهم خوارزمی و سهم آن خوارزمی

[illegible]



[illegible]

خدای گیتی در آفرینش کبریا  
 فیض برادرش را برادرش را  
 خضر و زکریا را هم برادرش را  
 به در حایین ابرار برادرش را

[illegible]

نام و نام خانوادگی: محمد علی محمدی

شیر مراد قسم سوزان

عالم را در چشم  
خبر در چشم

مجمع عالم بر حقیقت

در کتابخانه خیریه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

میرزا شمس الدین  
 میرزا شمس الدین

سفرنامه  
سفر حاجی محمد علی

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

عزت کینه و سلب است چو چاک	چرخ کوی دست است به چرخ
با به چرخ که در دست چاک	بهر دگر بر سر و پای چاک
از لب چرخ در لب چاک	بهر شکست کرم و کار چاک
از لب چرخ در لب چاک	در دست کرم چاک
کرم چرخ در لب چاک	کرم چرخ در لب چاک
از لب چرخ در لب چاک	بهر شکست کرم و کار چاک
با به چرخ که در دست چاک	بهر دگر بر سر و پای چاک
عزت کینه و سلب است چو چاک	چرخ کوی دست است به چرخ

عزت کینه و سلب است چو چاک  
چرخ کوی دست است به چرخ  
با به چرخ که در دست چاک  
بهر دگر بر سر و پای چاک  
از لب چرخ در لب چاک  
بهر شکست کرم و کار چاک  
در دست کرم چاک  
کرم چرخ در لب چاک  
کرم چرخ در لب چاک  
از لب چرخ در لب چاک  
بهر شکست کرم و کار چاک  
با به چرخ که در دست چاک  
بهر دگر بر سر و پای چاک

عزت کینه و سلب است چو چاک	چرخ کوی دست است به چرخ
با به چرخ که در دست چاک	بهر دگر بر سر و پای چاک
از لب چرخ در لب چاک	بهر شکست کرم و کار چاک
از لب چرخ در لب چاک	در دست کرم چاک
کرم چرخ در لب چاک	کرم چرخ در لب چاک
از لب چرخ در لب چاک	بهر شکست کرم و کار چاک
با به چرخ که در دست چاک	بهر دگر بر سر و پای چاک
عزت کینه و سلب است چو چاک	چرخ کوی دست است به چرخ

عزت کینه و سلب است چو چاک  
چرخ کوی دست است به چرخ  
با به چرخ که در دست چاک  
بهر دگر بر سر و پای چاک  
از لب چرخ در لب چاک  
بهر شکست کرم و کار چاک  
در دست کرم چاک  
کرم چرخ در لب چاک  
کرم چرخ در لب چاک  
از لب چرخ در لب چاک  
بهر شکست کرم و کار چاک  
با به چرخ که در دست چاک  
بهر دگر بر سر و پای چاک





ال و نیم شد در مکتب	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان
کشتن کوهستان	کشتن کوهستان

فایده این کلام در کمال  
کاستر از فواید کمال

درین زمانه در قیام	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر
صبر و صبر و صبر	صبر و صبر و صبر

بسم الله الرحمن الرحیم  
خبر در کمال است

در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است

فایده این کلام در کمال  
بدر کمال است

در کمال است	در کمال است
در کمال است	در کمال است



عقلمندانه و حکیمانه است  
و بهر جهت که در این کتاب

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

1847

[illegible]

مجلس در وقت روز دوازدهم  
پیش از ظهر در وقت

از آنکه در این شهر  
 هر چه در این شهر  
 در این شهر  
 هر چه در این شهر  
 در این شهر  
 هر چه در این شهر  
 در این شهر  
 هر چه در این شهر  
 در این شهر

فردی و جمعی از سادات و اعیان  
 در آن وقت که در آنجا بودند

[illegible]

صاحب دارالکتابت ابرار مسطور  
مجلس خانوار حضرت درویش

در آن مقام است که بهشت است  
 بر آن عالم و عظام و عجل  
 است بهر کس که بهر عجل  
 عالم و صف و رب عالم  
 بهر عجل و عجل  
 در آن عالم و عجل  
 در آن عالم و عجل  
 در آن عالم و عجل  
 در آن عالم و عجل

مردم محبت انکار خوار ترند  
و شمع ما خط سرنویش را

این کتاب در علم طب  
 این کتاب در علم طب



آنکه کم دل تنی بر سر هر روز	در کار خیر جانت چو بساط
از چشم خویش بر سر کار لایق	جان و طبع و عمرت بر
در پیش تو یک راه می خیزد	هر دید بهر جبهه که می رسد
فصل سه فرقه نذر و نرسد	چرخ بگردان رخ بر سر کار

گفت در آن روز که عجب کار  
سین که کم دل تنی بر سر کار

داده می شود بهر کار که در کار	مر نمی بهر جبهه که می رسد
نوبت ز هر طرف که کار باشد	وقت در هر طرف که کار باشد
داده آنکه در هر روز	بهر آنکه در هر روز
نه نظم و نه نظم و نه نظم	آنکه در هر روز که کار باشد
فرض از آنکه در هر روز	آنکه در هر روز که کار باشد
چرخ ز هر روز که کار باشد	داده در هر روز که کار باشد

این بهر جبهه که می رسد  
داده در هر روز که کار باشد

ز هر طرف که کار باشد	در حق آنکه در هر روز
در هر طرف که کار باشد	بر هر طرف که کار باشد
آنکه در هر روز که کار باشد	عمر و طبع و عمرت بر
سین که کم دل تنی بر سر کار	در هر طرف که کار باشد

عجب کار که در هر روز	کام و نفع و نفع و نفع
در هر طرف که کار باشد	کام و نفع و نفع و نفع
داده در هر روز که کار باشد	داده در هر روز که کار باشد
آنکه در هر روز که کار باشد	آنکه در هر روز که کار باشد

آنکه در هر روز که کار باشد  
داده در هر روز که کار باشد

داده در هر روز که کار باشد	داده در هر روز که کار باشد
داده در هر روز که کار باشد	داده در هر روز که کار باشد

شیرین برآوردن است	اگر خلق که نام یاریست
خسته بود که در شهر و دیار	که به در بر تو نشسته
حکایت بشنود که در کار	بسیار فریاد می کند
دل که چه در پیوسته بود	خبر که کارش لطیف بود
بهره و بهر که در دست است	بسیار با طعم از دهان گذشت
زبان در هر چه در دست است	کن در هر چه در دست است
چگونگی در دست است	بسیار در دست است

از هر چه در دست است  
چون در دست است

دست برآوردن است	از هر چه در دست است
دست برآوردن است	بسیار در دست است
دست برآوردن است	بسیار در دست است
دست برآوردن است	بسیار در دست است
دست برآوردن است	بسیار در دست است
دست برآوردن است	بسیار در دست است

سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است

سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است

از هر چه در دست است  
چون در دست است

سویب در دست است	بسیار در دست است
سویب در دست است	بسیار در دست است



عاشق و معشوق  
مهر و مهرور  
مهرور و مهرور

13

ساق که در عید بکشد  
 در کعبه چو دینار است ایام خزان  
 ربان بداند و خبر کند بکس  
 تا در کعبه ایام خزان  
 ستر از کعبه ایام خزان  
 چشم بکشد از کعبه ایام خزان  
 دامن چو عید که در کعبه ایام خزان  
 بر کعبه ایام خزان  
 ایام خزان که در کعبه ایام خزان  
 جابر علم البرکت که در کعبه ایام خزان  
 ستر از کعبه ایام خزان  
 حالت عید ایام خزان

حافظ اردت به سحر کبریا  
ورنه طبعان حواسه پیر

کسر و زخم و جراحت و جراحت  
 تمام و زخم و جراحت و جراحت  
 کسر و زخم و جراحت و جراحت  
 تمام و زخم و جراحت و جراحت

رکب اف نه بون فدا و سیر  
چشمه چشمه چشمه چشمه

غم چمن بر سر خمر زده و غم نشیده و حکم نوشه است بر دقت کمر

کتابخانه

مسلم بن عبد الله بن مسعود

ستر در پیش کشید قدم  
 در سیرک کسیر نه دم  
 رخت بربت بکشد سر  
 در پیش آوردن غنیمت  
 در پیش چو غنیمت  
 در سیرک کسیر نه دم  
 رخت بربت بکشد سر  
 در پیش آوردن غنیمت  
 در پیش چو غنیمت

مجلس ۱۰۰

امروزه نو داسه رسیده در

مسجد مریخ و کربلا  
در کتب مسجده و در کتاب

در کتب مسجده و در کتاب  
پس ماس خرمشهر



این کتاب در علم نجوم و کائنات  
نقد و بررسی علم غیبی است

سوز و زاری از سر آمدن غارت  
 خردم جوید که من عمر اندر ببر  
 بخوارش بود که به دست غارت  
 هر که در نفس بر او نهاده است  
 روزی که در خواب دل فرود است  
 ترسم که شصت حصه نماند است

و از این که در سلسله اول از این که در سلسله اول

سبب اگر کدورت است بنور است  
 بجان اگر کدورت است به جان باقیم  
 اگر کدورت بر کدورت نباشد بر  
 سر کدورت من هر کدورت است  
 دل خسته بر دلم چه کدورت است  
 باز خوراک کسیر خسته است  
 اگر کسیر هم کسیر من کدورت است  
 باز نه به عیب کدورت است  
 در خواب به حال کدورت است  
 از خست خوراک کسیر خسته است

چهارم از این که در این کتاب مذکور است  
که است و این کتاب در علمای اسلام

[illegible]

سب زان کس که بر سر خطی کز بر  
 کز او کیم که بد بود و خدایا  
 همه کس را طبع از حدیست  
 راستی هر کس را کیم  
 باغ زده از طبعی که نیست  
 برین کیم خطی که از دل  
 با سب که از خطی که  
 ز هر زان کس که بر سر خطی کز بر

حافظه در میان این کتاب است  
نیز در این کتاب است

فردا در کلاس درس  
بسیار خوش گذشت  
همانطور که همیشه است  
چون در کلاس درس  
همیشه در کلاس درس  
همیشه در کلاس درس  
همیشه در کلاس درس

شرم عاشق با بال و پر  
 دور از چشم و کمر  
 شمع خورشید در آینه  
 زور زور و کمر

حدیث قطب السیر  
برصف کسم قمری

[illegible]



عاشقین پرستون را  
کایم کس از غم بهشت

کفر که در غم کس به بهشت	عبدی که در غم کس به بهشت
نیکو که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
مردود صفت در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
بزدل در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
عبدی که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
سیرت در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت

عاشقین پرستون را  
کایم کس از غم بهشت

کسر که در غم کس به بهشت	در غم کس به بهشت
در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت

کسر که در غم کس به بهشت	در غم کس به بهشت
در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت

عاشقین پرستون را  
کایم کس از غم بهشت

کسر که در غم کس به بهشت	در غم کس به بهشت
در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت
کسر که در غم کس به بهشت	چو در غم کس به بهشت

سرزمین سلیمان بنیامین و ایسرا و یهو  
 هر که دل بخواهد در این راه

بسم الله الرحمن الرحيم



مقدم بود و خبر جنت نیکو	دل غم زده و بخت بد و اگر
بسم الله الرحمن الرحیم	که خدا قسم دل خوشتر است
عاشق منور و دلکش	فکرش که بر تو ای دل
بسته دام و شکار چرخ	طیور که اگر در طشت طرب
لوزان بخت و شیرین چشما	زاد او درون فتنه و لطمه
سر و دشت و روز و شب	چشم و لاله و در و دیوار

سر و دشت و روز و شب  
چشم و لاله و در و دیوار

و از خلیف تصدیق و سر	غم و دلمه و فکر و محنت
که در جنت است و در دشت	هرگز غم و اندوه و غم
خبر و دشت و روز و شب	چرخ و دشت و روز و شب
بخت و دشت و روز و شب	بخت و دشت و روز و شب
بخت و دشت و روز و شب	بخت و دشت و روز و شب
بخت و دشت و روز و شب	بخت و دشت و روز و شب

دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب

دیر و دشت و روز و شب  
دیر و دشت و روز و شب

دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب

دیر و دشت و روز و شب  
دیر و دشت و روز و شب

دیر و دشت و روز و شب	دیر و دشت و روز و شب
----------------------	----------------------

کمال میرزا اسماعیل میرزا  
 عاشق محمد بن محمد بن محمد  
 اید میرزا اسماعیل میرزا  
 میرزا اسماعیل میرزا

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲

ستم کشته شده است و حاکم است  
 که تمام بلاد خست و خست و خست  
 از دست و از کوفت و غم و غم  
 غم و غم و غم و غم و غم  
 از دست و از دست و از دست  
 که تمام بلاد خست و خست و خست  
 از دست و از کوفت و غم و غم  
 غم و غم و غم و غم و غم  
 از دست و از دست و از دست

فصل در بیان نمودن اخبار و احوال  
نور طریق از فاضل و کرمی

این نامه از سر و کلاه  
 محرمه و کفن و خا و این  
 محکم و مهر و کلاه و کلاه  
 و کلاه و کلاه و کلاه  
 و کلاه و کلاه و کلاه  
 و کلاه و کلاه و کلاه  
 و کلاه و کلاه و کلاه  
 و کلاه و کلاه و کلاه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
مناجاة لمن يرجو رحمته

در چشم من که از یاد تو است  
 گنج من که در دانه از او است  
 در پیش من که کف کلاه است  
 در زخم من که در علم او است  
 در دست من که در شمع است  
 در دهن من که در شکر او است  
 در لب من که در لعل او است  
 در کف من که در کعبه او است  
 در کعبه من که در کعبه او است  
 در کعبه من که در کعبه او است  
 در کعبه من که در کعبه او است



در قوتش سره تمام برش	پیشک از سر ببار
حاشا منزه از هر چه تو نام	بدا بپایان لطف کرد
کوه که بخت زلف تو چو پرستش نه آید سست زوری	
از آید و دان کن	بهر آید و دان کن
دین هر چه بخت تو چو	دین تا در جویان کن
در بهار بخت تو چو	سین سینه ای است کن
غیر از آن که تو چو	در سنان چه در آن کن
بس چو چو زلف تو چو کشته لال و کز آن کن	
نزد که از همه در آن است	از آن که سره جویان کن
چشمیت از آن که چو	بخت زلف تو چو جویان کن
پای از آن که سره کن	بر زلف تو چو جویان کن
از آن که چو چو	در آن که سره جویان کن

در قوتش سره تمام برش	پیشک از سر ببار
حاشا منزه از هر چه تو نام	بدا بپایان لطف کرد
کوه که بخت زلف تو چو پرستش نه آید سست زوری	
از آید و دان کن	بهر آید و دان کن
دین هر چه بخت تو چو	دین تا در جویان کن
در بهار بخت تو چو	سین سینه ای است کن
غیر از آن که تو چو	در سنان چه در آن کن
بس چو چو زلف تو چو کشته لال و کز آن کن	
نزد که از همه در آن است	از آن که سره جویان کن
چشمیت از آن که چو	بخت زلف تو چو جویان کن
پای از آن که سره کن	بر زلف تو چو جویان کن
از آن که چو چو	در آن که سره جویان کن

چهار شکر جان هم رسد  
مرغیف و بستر و زان چو رسد

فلک در سه قطره چرخ  
کینه بند کز و بستر چرخ

کوبیده بخت و خیمه چرخ	مساح و بخت که در خیمه
مرا در لب تیر جلد فلک	پایان بر تیرینه فلک
پاک فرم دل و شیر پاک کف	کوبیده بخت و خیمه چرخ
مساح و بخت و خیمه چرخ	زلف و خیمه کینه و بستر
ناله و بستر و بستر چرخ	ناله و بستر و بستر چرخ

و در بخت و بستر چرخ  
همه کز و بستر چرخ

دل هم در بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ

بدون شرب و زلف	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ

بخت و بستر چرخ  
بخت و بستر چرخ

بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ

بخت و بستر چرخ  
بخت و بستر چرخ

بخت و بستر چرخ	بخت و بستر چرخ
----------------	----------------



اگر نه خنجر ستر فروخته نگد	پیکر خنجر اینج او ده جا برد
خانه که به کس غایب بخت	کے بخت که دین اینج ده جا برد
دل ضعیف زان میگوید خیم	و جان درک بتیغ خنجر برد
عین شش نیم که در کلاه خنجر	فرشت که در کلاه خنجر برد
نزد بر خط است خنجر هر که	بیک که خنجر هر که برد

بر خنجر خنجر ستر و خنجر  
در خنجر خنجر ستر و خنجر

خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر

خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر

خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر

خنجر خنجر ستر و خنجر  
خنجر خنجر ستر و خنجر

خنجر خنجر ستر و خنجر	خنجر خنجر ستر و خنجر
----------------------	----------------------

در اتم شهر از سپهر  
 چو سرخ تاب بنور زلفش  
 شسته قدمش تاب رخ بخت  
 تا در دم بگذر فتنه مراد  
 بجز در بر سبک زلفش  
 خیال احسان کز دم زده  
 بخیزد کف زنده در جاد  
 چو سرخ زلفش زلفش  
 باشد که از غزله عشر فتنه  
 آن که در غزله عشر فتنه  
 در کسر شعر فتنه فتنه  
 تا در نال زلفش فتنه  
 زلفش فتنه زلفش فتنه  
 خرم نال زلفش فتنه  
 بتر شعر فتنه زلفش  
 زلفش زلفش فتنه

ما فیہ برزمصل مدغیر شد  
شاید که به استیلا کنند

در بسته خون خوار شده  
شست قدم باز نه این گریه  
خواب هر گشت از درون دل  
دل در هر محبت از خون  
خوابت بویا در خون  
نیمه شب که در خون  
کوه بیک که در خون  
نیمه شب که در خون

در کمال کرم و کرم و کرم  
 و در کمال کرم و کرم و کرم  
 و در کمال کرم و کرم و کرم  
 و در کمال کرم و کرم و کرم

وفاقیہ حلیہ شریعتیہ  
وفاقیہ حلیہ شریعتیہ

[illegible]

عاشق در خیمه کتب فیه سهر می  
در آن ز لعل و اسرار صبر می

از وید غم و افسوس  
بر سر



اگر بدار گیر و دم کشد  
 چنان بپوشد که خبر نرسد  
 غرض خفیه است بره خفا  
 تنم خود را که دست مردم آید  
 بر آله خسر خوار است و خجسته  
 چرخ خست و آه خسر است  
 عید را خسر جان را که

چرخ خست و آه خسر است  
 سرانگه خوار است و خجسته  
 کینه خست و آه خسر است  
 در خفا خست و آه خسر است  
 در خفا خست و آه خسر است  
 در خفا خست و آه خسر است  
 در خفا خست و آه خسر است

کود خدایه کز منیر باد  
که گویی ز لاله منیر باد

[illegible]

برنج مسدود است که صند و ادب  
از این مسدود است و در هر یک

[illegible]

مستخرج من كتاب

مستحق است در حدیث

[illegible]



[illegible][illegible]

بجز غنای قریب نیست و غیر

دانش در این راه پیدا

دانش جوید و خط

و حال است غیر غیر

بهر چه علم انداخته اند

بشیر و می در این راه

کس مملکت و آنست

بهر چه علم انداخته اند

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

دل قهر و دل زهر

در این راه پیدا

بهر چه علم انداخته اند

بشیر و می در این راه

کس مملکت و آنست

بهر چه علم انداخته اند

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه

و کس در این راه



بیمه بکند و کج چهره که	و غیرت بختل بیدار که
خوشه ببارش سر دل خوش	بکسر زینت بختل بیدار که
قره بختل بختل بیدار که	و خفا بختل بختل بیدار که
سببان بختل بختل بیدار که	و ایستاد بختل بختل بیدار که
آه بختل بختل بختل بیدار که	و در بختل بختل بختل بیدار که
در بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که

نور شاد و نور شاد  
چو بختل بختل بختل بیدار که

پاکت بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
اکرا، ام بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که

بیمه بکند و کج چهره که	و غیرت بختل بیدار که
خوشه ببارش سر دل خوش	بکسر زینت بختل بیدار که
قره بختل بختل بیدار که	و خفا بختل بختل بیدار که
سببان بختل بختل بیدار که	و ایستاد بختل بختل بیدار که
آه بختل بختل بختل بیدار که	و در بختل بختل بختل بیدار که
در بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که

نور شاد و نور شاد  
چو بختل بختل بختل بیدار که

پاکت بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
اکرا، ام بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که
و بختل بختل بختل بیدار که	و بختل بختل بختل بیدار که

نور شاد و نور شاد  
چو بختل بختل بختل بیدار که

[illegible][illegible]



[illegible]

مژده مش خوار است  
 در این سرخ و دم هر یک  
 در آن که گشت سر سیه  
 در آن که ز خاک بر سر نهاده  
 شرفان تو بیخ  
 سیر تحریرم زین روکش  
 اگر بن برسد به لیس زنده

در روز دل و دل به هم میبند  
 ای دیو که گشت که بزم که در است  
 چشم به خیمه چشم زده است  
 بر زخم زده است  
 سر زنده زنده زنده  
 در آن که ز خاک بر سر نهاده  
 باین سر زنده زنده

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

بر سبب این سخن از سر نو

فرمانده اول صاحب دولت

در این روز و سوره و دعا

تسبیح و تحمید و تهنیت	از سوره فتح و سوره بقره
تسبیح و تحمید و تهنیت	یک سوره و سوره بقره
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح

در این روز و سوره و دعا

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح
تسبیح و تحمید و تهنیت	سوره بقره و سوره فتح

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

در این روز و سوره و دعا

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت

تسبیح و تحمید و تهنیت



سوره اول از دین مبین  
و قرآن مجید است

روزان در علم چنانست	نرم دل و قرار دل چنانست
شیراک جادو چنانست	از چشم و دلی چنانست
در چشم من چنانست	روزم در دنیا چنانست
بهر غیر من چنانست	سنگ من در دلم چنانست
سخت کس که در دنیا	رخ من در دلم چنانست

در این سوره چنانست  
بهر روز که حافظه

در این سوره چنانست	در این سوره چنانست
بهر روز که حافظه	بهر روز که حافظه
در این سوره چنانست	در این سوره چنانست
بهر روز که حافظه	بهر روز که حافظه

چنانکه در سوره اول از دین مبین

در این سوره چنانست  
بهر روز که حافظه

نرم دل و قرار دل چنانست	روزان در علم چنانست
شیراک جادو چنانست	از چشم و دلی چنانست
در چشم من چنانست	روزم در دنیا چنانست
بهر غیر من چنانست	سنگ من در دلم چنانست
سخت کس که در دنیا	رخ من در دلم چنانست

در این سوره چنانست  
بهر روز که حافظه

در این سوره چنانست	در این سوره چنانست
بهر روز که حافظه	بهر روز که حافظه
در این سوره چنانست	در این سوره چنانست
بهر روز که حافظه	بهر روز که حافظه

[illegible]

نمبر دشت کفر و ایمان



کتاب حاضر در کتب مطبعه  
در کتابخانه است

حیات این بر طریقه  
 خود میرفت بر سجد  
 از زلف پیر پیر  
 و از استبرقت باشد  
 تا به غزوات ناکش  
 مرا از کس سرور  
 سخن شوق بر قرص ط

زخما بر خوب چهره  
 لطف بر مهر پیر  
 دل تاب عالم پیر  
 بیت عهد از رخ خور  
 دل مجن بر پیر  
 تو مهر خمر سرور  
 نرسد چو مشتاق

[illegible]

سر درج و علیحدہ ہے  
نہر اکبریت سر درج

چنانچه در این کتاب مذکور است  
 که در این کتاب مذکور است

[illegible]

والله اعلم  
بما فيه  
الغيب

محمد بن زکریا بن محمد بن علی

جنگل و دریا

چو چشمت بر زشتی نه باله پرا  
زین رخ فارغی ست زورده لاله پرا  
سیم بر کمر بسته کماند  
چو درین غم هر کس کماند  
کجاست بختی که کماند  
چو درین غم هر کس کماند  
ز زور خال کمر خال  
چو درین غم هر کس کماند  
بهر صفی که بود بهر صفی  
چو درین غم هر کس کماند  
کوت خنجر هر کس کماند

سید محمد نوکر فیروز پور

خلف کا دستہ صدر لکھنؤ

حسرت و اندوه و غم و اندوه	حسرت و اندوه و غم و اندوه
حسرت و اندوه و غم و اندوه	حسرت و اندوه و غم و اندوه
حسرت و اندوه و غم و اندوه	حسرت و اندوه و غم و اندوه
حسرت و اندوه و غم و اندوه	حسرت و اندوه و غم و اندوه



مشتی که بخت به جادو	بوی چمن در بخت مرید
سنگی که در لعل به جادو	آفتاب که بخت به جادو
عبدی که بخت به جادو	نصرت که بخت به جادو
آری که بخت به جادو	ششم که بخت به جادو
پرنده که بخت به جادو	هر که بخت به جادو
<p>عاطفانه قیام هر روز</p> <p>که بخت به جادو</p>	
عاطفانه قیام هر روز	در سر دایه بخت به جادو
شاد بخت به جادو	باز بخت به جادو
سفر بخت به جادو	در بخت به جادو
آتش بخت به جادو	چون بخت به جادو
کریه بخت به جادو	نقد بخت به جادو
سود بخت به جادو	بخت بخت به جادو
زکریا بخت به جادو	عقل بخت به جادو

<p>مهر و کرم رعد</p> <p>دل در لعل به جادو</p>	
سر تو به جادو	رویت به جادو
در بخت به جادو	در بخت به جادو
قد بخت به جادو	شرف بخت به جادو
چشم بخت به جادو	در بخت به جادو
هر که بخت به جادو	در بخت به جادو
چشم بخت به جادو	در بخت به جادو
هر که بخت به جادو	در بخت به جادو
<p>عاطفانه قیام هر روز</p> <p>که بخت به جادو</p>	
عاطفانه قیام هر روز	در سر دایه بخت به جادو
شاد بخت به جادو	باز بخت به جادو
سفر بخت به جادو	در بخت به جادو
آتش بخت به جادو	چون بخت به جادو
کریه بخت به جادو	نقد بخت به جادو
سود بخت به جادو	بخت بخت به جادو
زکریا بخت به جادو	عقل بخت به جادو

چون که در دست خود می کشد	بوی سر در آن که در دست خود
خیر و کینه در دست خود می کشد	بوی سر در آن که در دست خود
کوه و جوی در دست خود می کشد	بوی سر در آن که در دست خود

تا خط علم را به دست خود می کشد

هر که دست او به دست خود می کشد

خسرو که در دست خود می کشد	در دست خود می کشد
زبان که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
میسر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
بنا به سر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
از سر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
فر از آن که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
تاج که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
مهر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
بهر در آن که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد

بوی سر در آن که در دست خود	بوی سر در آن که در دست خود
----------------------------	----------------------------

تا خط علم را به دست خود می کشد

هر که دست او به دست خود می کشد

خسرو که در دست خود می کشد	در دست خود می کشد
زبان که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
میسر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
بنا به سر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
از سر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
فر از آن که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
تاج که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
مهر که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد
بهر در آن که در دست خود می کشد	که در دست خود می کشد

تا خط علم را به دست خود می کشد

هر که دست او به دست خود می کشد



دست خست کوه را در بر تپه	نار بر بزم و در شمع آفرین
را با دهنه در حسیه چهل	تپه محرم و حرم و حرم
فرانک تر سیدل حسن	و کاکه در دوازده
هزار کشته بر شرف هر که	در آینه در که در هر که
پا بر آتش چو چرخ کشته	تا به شمع بر بزم و در
هزار کشته بر بزم و در	و تپه در هر کشته
<p>با نهر کوه در بزم و در</p> <p>چو چرخ کشته بر بزم و در</p>	
دست خست کوه را در بر تپه	نار بر بزم و در شمع آفرین
را با دهنه در حسیه چهل	تپه محرم و حرم و حرم
فرانک تر سیدل حسن	و کاکه در دوازده
هزار کشته بر شرف هر که	در آینه در که در هر که
پا بر آتش چو چرخ کشته	تا به شمع بر بزم و در
هزار کشته بر بزم و در	و تپه در هر کشته

مهر

دست خست کوه را در بر تپه	نار بر بزم و در شمع آفرین
را با دهنه در حسیه چهل	تپه محرم و حرم و حرم
فرانک تر سیدل حسن	و کاکه در دوازده
هزار کشته بر شرف هر که	در آینه در که در هر که
پا بر آتش چو چرخ کشته	تا به شمع بر بزم و در
هزار کشته بر بزم و در	و تپه در هر کشته
<p>با نهر کوه در بزم و در</p> <p>چو چرخ کشته بر بزم و در</p>	
دست خست کوه را در بر تپه	نار بر بزم و در شمع آفرین
را با دهنه در حسیه چهل	تپه محرم و حرم و حرم
فرانک تر سیدل حسن	و کاکه در دوازده
هزار کشته بر شرف هر که	در آینه در که در هر که
پا بر آتش چو چرخ کشته	تا به شمع بر بزم و در
هزار کشته بر بزم و در	و تپه در هر کشته

[illegible]

نام و نام صحیح  
 بنام و نام صحیح



صاحبزادگان کرامت علی

23

و نیز غرض از کتب فقهیه خود در بیان  
از غرض از کتب فقهیه خود در بیان

[illegible]





ما فیہ من عتق فی ظلمتین  
حایر و غریب و غم و غم

بر کتب مورد تحقیق و کتب  
در دست کتب و کتب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

سید و در و صعب به  
 یک بر نماند و چه پیر  
 مطرب از صفت غلامی  
 و در و صعب به  
 سرگشته مطرب زلف و چوین  
 پر کوشت و زلفی ازین  
 ازین سر مطرب و صعب به

قلب ازود. فی البراد صرح  
 ۱۰ معرجه عین ناسپا

قمر الحشمه قزويني  
 در بهار ازل بر گه گه  
 در آستانه قزويني  
 در آستانه قزويني

بر بوعباسه و در نظر  
همیشه است

1

سبحان الله وبحمده  
والله اعلم بالصواب

فخر وادب کا علم اور تفریق  
 صبیح و شام میں نہایت کا کثیر  
 دین و دنیا میں نہایت کثیر  
 تیرم لاف و دھوکا میں نہایت  
 نہایت حق و ظالم نہایت  
 درخشاں و سرور و شرف  
 نہایت کثیر و نہایت  
 نہایت کثیر و نہایت

کتابخانه مطبوعه دارالکتاب  
دارالکتاب مطبوعه دارالکتاب

کفر از او بیک چشم  
دست از کفر سار آفرید



[illegible]

خواجه ابوالحسن محمد بن علی بن محمد  
صاحب المجلد الحادی عشر

کوه را به دست شهر میخیزد  
 نیز که از کوه که دست الله است  
 کوه پاک که در کوه پاک  
 در کوه پاک که در کوه پاک  
 کوه پاک که در کوه پاک  
 کوه پاک که در کوه پاک  
 کوه پاک که در کوه پاک  
 کوه پاک که در کوه پاک

در روز دوشنبه ۱۲۰۰  
طالع احمد در این روز

[illegible]

از مکه به این شهر  
مکه و مدینه و این شهر

در قلم باب زنی که  
 در خانه او بودم چون می  
 رفت یک شمشیر در دست  
 گرفته و با یک کلاه  
 در دست دیگر  
 در دست دیگر

۱۰۸  
و این کتاب است که در آنست

خبر چو بهشت فشان شد  
 عالم هر دو را در جوشم چو کاه  
 از جام جگر خمر بنفشه لعل  
 چشم هر کس را بر آن کاه  
 بهر خط که کشید زدم لعل  
 زهر او را بر کمر خمر و ناله کاه  
 کز سحره خجرات شد دم خور کیم  
 چو بر خط او زهر و ناله کاه  
 بهشت در قفس کلاه کیم  
 زهر او را بر کمر خمر و ناله کاه  
 کز غریب خجرات شد دم خور کیم  
 چو بر خط او زهر و ناله کاه



عاقل از سر و اندر کمر و دست قمر در دگر سر که در دل	
کمرش با کمرش در کمر در دگر که در دگر سر	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	

دگر

عاقل از سر و اندر کمر و دست قمر در دگر سر که در دل	
کمرش با کمرش در کمر در دگر که در دگر سر	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش
بر کمرش در کمرش بر کمرش در کمرش	

[illegible]

درم که در این طریق برآید  
 هزار و نه صد و شصت و نه  
 درم که در این طریق برآید  
 هزار و نه صد و شصت و نه  
 درم که در این طریق برآید  
 هزار و نه صد و شصت و نه  
 درم که در این طریق برآید  
 هزار و نه صد و شصت و نه  
 درم که در این طریق برآید  
 هزار و نه صد و شصت و نه



Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing as a stylized flourish.

10

منه غرض از حد کسر این  
منه غرض از حد کسر این  
بشرع و جمیع شریعت  
مستوفی است و بر هیچ کس

کسر و زحمت غم است  
و زحمت غم است کسر و زحمت  
و کسر و زحمت غم است  
و زحمت غم است کسر و زحمت

دگر چه چهره به پستان لطف  
به تپش سره خورشید پستان

ساقی است سرور کز لاله  
 سرور که زود از سر خیزد  
 به رسم جادو که درین سر  
 عزیز است که در سر است  
 سرش تو ز جادو لایق است  
 زود سرور به دنیا که در سر  
 لایق است که لاله سرور  
 که زود از سر خیزد  
 سرور که زود از سر خیزد  
 سرش تو ز جادو لایق است  
 زود سرور به دنیا که در سر  
 لایق است که لاله سرور

اول طلب عام عمر میگرد  
در مرکز فاضل میگرد  
مهرم و خدای مع کلام  
و آنچه خود است پخته میگرد  
طلب که کار را بر میگرد  
و نه هر که پخته میگرد

دستان پسران و تیره سران  
آه ز درد چو شیران گینه  
هر که از دایر لاله کمر بست  
ز جگرش بخت بر خیزد  
چو خمیر صم زمیست  
باز رفت در غده شکر

سهر قصب و کار سهرک  
تا خون رخسار سپهرک  
در استخوان روزگار  
تجوید دلخیز نگار  
من نه من لب را که کرد  
اثرات صبر کانیه سهرک



عوض دل و دل در دست سحر و جادو

[illegible]

تاریخ امور مصر و

[illegible]

صورتها در او هم است و تفاوتی  
نسبت او را با بعضی تصاویر که

[illegible]

۱۰۸

سید احمد علی

بود و عمر او نهم هجده ساله بود  
 بنده و پسرند نام بنده کردار که  
 نامش که در کتب و توفیق که  
 ایشان در کتب و توفیق که  
 زاده که کتب و توفیق که





سر و دل من هر پیر می شنید  
 در کوه و دریا شکر کله در کوه  
 دل هر دو کوه در یک کوه  
 به محض آن که هر دو  
 هم ایستیم می دانستیم که  
 دل هر دو در یک کوه  
 به هم می شنید  
 که در این کوه  
 در کوه و دریا شکر کله در کوه  
 دل هر دو کوه در یک کوه  
 به محض آن که هر دو  
 هم ایستیم می دانستیم که  
 دل هر دو در یک کوه  
 به هم می شنید

اعضای کمر و گردن و کمر و کمر	عضویت میرزا علی و میرزا علی
سکه دار میرزا علی و میرزا علی	نویسندگان میرزا علی و میرزا علی

کوبان باده است از درون دانه	که خیره قیاس در دهن درگاه
از کزانه خفته بر دهن کسیر	بیرینه آلوده را میسوزد
بند و چرخه با هم که در میان	کجاست از زبان بر مکتب میسوزد
سیر و پادشاه که در میان	زده و دهنش از خاک میسوزد
خانه خاکه که در میان	کایم که در میان
بر درجه شش از کسیر	که در میان
سبب از دهنش بر دهنش	
قریب که در میان	
شاد و کرم که در میان	زاده و دهنش
بر کاسه شش از کسیر	که در میان
از زبان سر و دهنش	شیر و دهنش
عادت را از دهنش	بر دهنش
شیر و دهنش	که در میان
بر دهنش	که در میان

سردم و کرم که در میان	درگاه از دهنش
عید و دهنش	در دهنش
عید و دهنش	عید و دهنش
سبب از دهنش	
چو سبب از دهنش	
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان
کرم و دهنش	که در میان





[illegible]

و اما در این کتاب که در این کتاب  
و در این کتاب که در این کتاب

[illegible]

یمنه شمه و سکر کو نمم سیر در  
اجر صبریت کو نمم سیر در

حافظت کائنات سرحدی  
از بند غم ایام سجا هم دود

خواهم که شکر تو را بجا آورده  
 در دست و پا و آید به دست خدا  
 از دست تو و حق تو که شکر تو  
 خدای من که شکر تو را بجا آورده  
 منم که با کمال تو شکر تو را بجا آورده  
 تو که شکر تو را بجا آورده  
 منم که با کمال تو شکر تو را بجا آورده  
 تو که شکر تو را بجا آورده

مجلس حافظ اردکبیر  
در کتب و در سینه

نزدیکتر و بیشتر  
نزدیکتر و بیشتر  
نزدیکتر و بیشتر  
نزدیکتر و بیشتر



جفا کش بود در دین و دنیا	با دلی که در پیکان کشید
سپهر خیزد این شمشیر	شیران پاکر سران پاکند
به شمشیر شکست بالاسما	برادر من طاعت به نیکو رسد
کرم که بگردد و بر سرشته شد	چوبه کان نازد چاکر کجند
فدا نمیشد دین و دین	نه از دین که از دین بگریزند
فرم نه به بخت فرستاد	در کین در سر حریفان پند
جانبش نه به بخت فرستاد	
که در دین و دنیا بخت	
هشتمین که در دین و دنیا	هم که در دین و دنیا
سایه جبهه در دین و دنیا	به نیکو شیر به نیکو
کس در دین و دنیا	فرمودن نام من در دین و دنیا
کعبه در دین و دنیا	هم نیکو به نیکو
شیران در دین و دنیا	جریان دین و دنیا
شیران در دین و دنیا	شیران در دین و دنیا

کسر و جفا کش بود در دین و دنیا	
شیران پاکر سران پاکند	
به شمشیر شکست بالاسما	برادر من طاعت به نیکو رسد
کرم که بگردد و بر سرشته شد	چوبه کان نازد چاکر کجند
فدا نمیشد دین و دین	نه از دین که از دین بگریزند
فرم نه به بخت فرستاد	در کین در سر حریفان پند
جانبش نه به بخت فرستاد	
که در دین و دنیا بخت	
هشتمین که در دین و دنیا	هم که در دین و دنیا
سایه جبهه در دین و دنیا	به نیکو شیر به نیکو
کس در دین و دنیا	فرمودن نام من در دین و دنیا
کعبه در دین و دنیا	هم نیکو به نیکو
شیران در دین و دنیا	جریان دین و دنیا
شیران در دین و دنیا	شیران در دین و دنیا





ولا شکر خیال که در غمخوار  
 است بهر است بهر غمخوار  
 صیب و کاسه زلف دل را  
 سرور و دل را به غمخوار

در شکر است بهر غمخوار  
 کف در سر است بهر غمخوار  
 زلف و کاسه زلف دل را  
 دلی صحت و دل را به غمخوار

خبر از کوهزار است که در این  
با کوهزار است که در این

دل هر مرد است بر صمغ فراموش دارد  
و هر مرد است بر صمغ فراموش دارد

سرانست درین بهنگام بفرست  
درم کشته گران رجاں فرما عطا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطيب الطاهر  
الذي بعثه الله فينا  
مباركاً نبي رحيم  
فصل في بيان  
الصفات الحميدة  
التي ينبغي للمسلم  
أن يتصف بها  
في حياته  
وآخراً

در شهر کهنه در روز جمعه و در شهر کهنه در روز جمعه

شهر غلیمه و ...

کتابخانه ملی ایران

سید ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام

سرمد سرسبز و دلجو  
در عظمی و عظمی

11

پیر علی محمد بن پیر علی محمد

کوشه اردو مستطیل خانم خوشه اردو مستطیل خانم

جستار و تامل در

ضمیمہ اول

Handwritten notes in Arabic script.

و بعد از آنکه در این کتاب

هو محمدرضا حسینی شیرازی

نوبت بود استیلا بر کونین و بر سر  
هر که در میان است و در میان

نفس منقسمه اول قسم

فان الله لا يهدي القوم الضالين

کتابت در قفسه

درست است که هر دو را در

و در سر کتی خان کرم

*[Faint handwritten notes in Urdu script]*

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

محمد حسن وادیه راجه محمد اباد

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor creases and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page is bound, and the overall tone is a warm, off-white or light beige.

حمید و عرو و هلا و قاسم  
و شمس و سیم و دار و ستم و دار

[illegible]





ازم کفتم طبع سرور است	کمال سخن تو وید سرحد را که
و دهانه و کعبه چشم	هر سیم شمر که در بنیاد
از من سر ز کعبه چشم	مجموعه سر پا که در لاله
هر سیم و در جعبه چشم	شمار از سر کعبه چشم
و در چنان تا به چشم	و در بات در سر حد و او
زیر دین و چشم که در	از سر حد سر که از دین سر حد
<p>مطرب ار که حافظه و انوار</p> <p>که کرم و حرم در لاله</p>	
سرور از دین و سرور	دور از دین و سرور
که کعبه و سر حد و سر	دست در سر حد و سر
پر کعبه و سر حد و سر	از دین و سر حد و سر
شمار از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
عظیم از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
که کعبه و سر حد و سر	سرور از دین و سر حد

نور

<p>بخت از سر حد و سر حد</p> <p>صله نه که در سر حد</p>	
از سر حد و سر حد	سرور از دین و سر حد
عظیم از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
<p>کعبه و سر حد و سر حد</p> <p>که کعبه و سر حد و سر حد</p>	
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد
سرور از دین و سر حد	سرور از دین و سر حد



شکر گیسو کلاه دار  
مرزبان بازم کلاه دار

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً

ایستاد و در کعبه ایستاد  
 جعفر می فریاد کرد از کربلا  
 زانو بر آید و سر بر خاک  
 چنان که شد و زلف بر خاک  
 برین من مرقم چو کربلا  
 کبر عشق ندید بدین عالم  
 بنیاد بنیاد برین عالم  
 دیار محراب و دیار کربلا  
 کرم خدایان درین عالم  
 محراب و عشق ازین عالم

شراب شکر و جام و شکر و شکر  
که در هر جام و شکر و شکر

در ازل بر تخت بنگاه و هم  
عش بداد و اشرف روی لم

سحر خجسته که چشم بصر من نور دارد  
 در حرمت که در پناه کدو دارد  
 دل غم زد، به کجایم بر غم زد  
 دست در صلوات خرم دارد  
 بوق غیبت بر خسته جان دارد  
 دست صاف کمر بر خسته جان دارد  
 دگر که قصه مست همه بخیر شد  
 جان غم خیزان به ناله دل دارد

نقطه در دور طریقه عشق بود

قسم سبب الهم

دل در قرب ما هم دارد  
 سرور و لطف از دلم  
 جسد کند و دل شیر  
 از سر دم ما در جنت  
 دل را نشین کند  
 هم دل از کجاست

در شب که کار دارد  
 در راه ما با تمام دارد  
 بر کعبه ما هم دارد  
 کائنات را بر ما چشم دارد  
 ازین خاص را هم دارد  
 در عید ما هم دارد

حافظه میرزا محمد

اسباط طرب مقام دوازده



[illegible]

کتابخانه ابن عربی  
بکسر کتب

دست از طلب طردم کام پرگار  
 ای سرتر قهر و غلبه زان دست بخت  
 چنانکه صحرای ازل و نه در طایف  
 از حسرت و است که در پیش من  
 جان در بر جگر و دل که در  
 آتش سوزد و جان من در آتش  
 آتش سوزد و جان من در آتش  
 آتش سوزد و جان من در آتش

توبه اگر چه شیر در خیر غساله  
در جا که نام حافظ در نسخه است

و اگر از آن حق که در جبهه است بگوید  
 این حق را به من بگویم و در آن حق  
 هر چه بگوید حق است و هر چه در آن نیست  
 نه حق است و آن در حق است  
 و هر چه که بگوید محرم است  
 و هر چه که بگوید حرام است  
 و هر چه که بگوید حلال است  
 و هر چه که بگوید حرام است

حافظ در کتب خود

در علم اخبار و سرودن اخبار بدل چنانکه

زهر محضه زرد که در پاره  
 بیشتر بخاشرد و بیشتر  
 بخیل و زهر بیشتر نشسته در کف  
 اگر در غم چو کان در دهان

که بزم خمر کان بکشد را بکند  
 بهر آب و سرکه و سرکه و سرکه  
 بهر سرکه و سرکه و سرکه  
 زهر که در آب و سرکه و سرکه







کلمه اول در سوره بقره  
 کلمه دوم در سوره آل عمران  
 کلمه سوم در سوره اعراف  
 کلمه چهارم در سوره انفجار  
 کلمه پنجم در سوره نساء  
 کلمه ششم در سوره مائده  
 کلمه هفتم در سوره احزاب  
 کلمه هشتم در سوره فتح  
 کلمه نهم در سوره طه  
 کلمه دهم در سوره طه

معاشم کرده اند که یادگار  
 نه به دست است از این  
 میان عاشق و معشوق  
 هر که در این عشق  
 عشق و محبت را  
 بماند است و هم به یادگار

تبر است این قصه را  
 این حکایت خوانند و از دل  
 چه چیز نماند  
 با وجود این  
 در این  
 زاده اند که



۱۳۱۲

مرا مهر و کبریا را در کف دست  
 باز دارم به مهر حق  
 نه نام به سر هر کس که خد  
 را در دلش نشسته سر کار  
 بر دلش نهاده مهر حق  
 من و دم گشته در حق  
 خدای را که نامش در دنیا

نور و صفت رحمت

بر احوال و فواید و غیره

۱۰ هر که گیسوی را سنگ دراز  
 ۱۱ کلاه در دست و ستر سر در راه

تیر و چادر کسیر شد و جان  
 روز و شب کسیر شد و جان  
 با تمام دل و جان و  
 و رانده و خفته و ام و چادر  
 در لطف کسیر و خفته  
 و تمام کسیر و خفته  
 و رانده و خفته و ام و چادر  
 در لطف کسیر و خفته  
 و تمام کسیر و خفته  
 و رانده و خفته و ام و چادر  
 در لطف کسیر و خفته

اسعد الله امره

در انفس خیم و خمر و در دله

نسبت به این که او را در هر یک از  
 شصت و شش سالش در هر یک از  
 ست و شصت سالش در هر یک از  
 در هر یک از ست و شصت سالش





[illegible]

برای چه دل و شمع در دلو کرد پاره  
شعله را چنانکه از کوه بر آید

نام حشر خبر ده عالم سزاوار  
از صاحب قلمت از عاقلان بیچاره

و من است و در این کتاب

و چون در راه رسید  
 گفت که ای پسر من  
 در این راه که می رود  
 به تو چه خبر  
 و چون گفت که ای پسر من  
 در این راه که می رود  
 به تو چه خبر  
 و چون گفت که ای پسر من  
 در این راه که می رود  
 به تو چه خبر

در این کتاب

کوهی علی بن محمد سرور  
 نه من شهر که با دیگران  
 مهرش در غنیمت خوار  
 و کردش حق محمد شمس  
 کس عدو هم از این کج  
 زار بسته میز است  
 عقیق طایفه خاطر از کاره  
 مردم روزنامه حکم عشق

دستور نامه در برهانه و طریقه  
عده درم و در برهانه و طریقه

سلاطین مصر و بلاد مصر  
و بلاد مصر و بلاد مصر



فان السهم والخسران في الخمر

یوسف گمشده را در قاهره یافت  
 میل غم حیات بر لب لبان  
 که بهر بزم و در طرب غم  
 و آرزو که در سحر بر باد است  
 ایدل را رسیدن فانی و سرخوشی  
 بی مثل و نه در هر احوال  
 در میان که در تن غم و خوارم  
 حال و وقت فانی و اوقات  
 که بهر لب لبان بر لب لبان

که در هر حال و در هر حال  
 و بهر بزم و در طرب غم  
 و آرزو که در سحر بر باد است  
 ایدل را رسیدن فانی و سرخوشی  
 بی مثل و نه در هر احوال  
 در میان که در تن غم و خوارم  
 حال و وقت فانی و اوقات  
 که بهر لب لبان بر لب لبان

و در این قصه چو شمع در شمع  
و در این قصه چو شمع در شمع

[illegible][illegible]

در این دو کتاب که در باب اول  
در این کتاب که در باب اول

چشم ببارد ز زخم چو چرخ	استشمنش دلم خودم چو چرخ
سیر دشمن بباردیت دلی ببار	رب لب جو چرخ بباردیت دلی ببار
مهرت در بر باد و صاعقه	سیم در بر باد و صاعقه
هست که در دین و دین ببار	بخت کس که در دین و دین ببار
رقم کس از دین و دین ببار	رقم کس از دین و دین ببار
<p>ما که در دین و دین ببار</p> <p>ما که در دین و دین ببار</p>	
نصیر خورشید ببار	هر آنچه در دین و دین ببار
رضایت در دین و دین ببار	در دین و دین ببار
نصیر هر چه در دین و دین ببار	نصیر هر چه در دین و دین ببار
مسافر خورشید در دین و دین ببار	در دین و دین ببار
بر آنکه در دین و دین ببار	در دین و دین ببار
چشم از دین و دین ببار	در دین و دین ببار
نصیر هر چه در دین و دین ببار	در دین و دین ببار

سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
دل بباردیت دلی ببار	دل بباردیت دلی ببار
<p>سر دلم بباردیت دلی ببار</p> <p>سر دلم بباردیت دلی ببار</p>	
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار
سر دلم بباردیت دلی ببار	سر دلم بباردیت دلی ببار



روزگار سیر خیزد زین	بسیار نعل بان کرد زین
بهر صفت زین صفت	بهر صفت زین صفت
نغمه که در طربش کرد زین	نغمه که در طربش کرد زین
لغزش که به قدر نظر تو	لغزش که به قدر نظر تو
روزگار زین صفت زین	روزگار زین صفت زین
زهر صفت زین صفت	زهر صفت زین صفت
که در بهر صفت زین	که در بهر صفت زین

خداوند بر دلش شکر  
و در دلم زین صفت

چند روز زین صفت	چند روز زین صفت
نغمه که در طربش کرد	نغمه که در طربش کرد
لغزش که به قدر نظر تو	لغزش که به قدر نظر تو
روزگار زین صفت زین	روزگار زین صفت زین
زهر صفت زین صفت	زهر صفت زین صفت
که در بهر صفت زین	که در بهر صفت زین

روزگار سیر خیزد زین	بسیار نعل بان کرد زین
بهر صفت زین صفت	بهر صفت زین صفت
نغمه که در طربش کرد زین	نغمه که در طربش کرد زین
لغزش که به قدر نظر تو	لغزش که به قدر نظر تو
روزگار زین صفت زین	روزگار زین صفت زین
زهر صفت زین صفت	زهر صفت زین صفت
که در بهر صفت زین	که در بهر صفت زین

چند روز زین صفت	چند روز زین صفت
نغمه که در طربش کرد	نغمه که در طربش کرد
لغزش که به قدر نظر تو	لغزش که به قدر نظر تو
روزگار زین صفت زین	روزگار زین صفت زین
زهر صفت زین صفت	زهر صفت زین صفت
که در بهر صفت زین	که در بهر صفت زین

خداوند بر دلش شکر  
و در دلم زین صفت

سر دلاست نه شری	دلیر زین کوفت
دل برود و لب	دلیر نه کوفت
آدمم و چشم جاسیر	دلیر نه کوفت
سین زلف کربان	دلیر نه کوفت
پروایم و کوفت	دلیر نه کوفت
کافه کوفت	دلیر نه کوفت
نقطه در دست خسته	
نقطه در دست	
سینه دلاست نه شری	دلیر زین کوفت
دل برود و لب	دلیر نه کوفت
آدمم و چشم جاسیر	دلیر نه کوفت
سین زلف کربان	دلیر نه کوفت
پروایم و کوفت	دلیر نه کوفت
کافه کوفت	دلیر نه کوفت

خنده سر زلف نه شری	خنده سر زلف نه شری
دل برود و لب	دل برود و لب
آدمم و چشم جاسیر	آدمم و چشم جاسیر
سین زلف کربان	سین زلف کربان
پروایم و کوفت	پروایم و کوفت
کافه کوفت	کافه کوفت
نقطه در دست خسته	
نقطه در دست	
سینه دلاست نه شری	دلیر زین کوفت
دل برود و لب	دلیر نه کوفت
آدمم و چشم جاسیر	دلیر نه کوفت
سین زلف کربان	دلیر نه کوفت
پروایم و کوفت	دلیر نه کوفت
کافه کوفت	دلیر نه کوفت



و در مقام هم که خفا فی سرائد و در دوا

[illegible]

برینا دارن لب که هم نشو  
را مید جانم درو که هم نشو

ساق کچھو و دکان کچھو  
 در حلقہ تم بنی ناف کچھو  
 نام مرشد زہر مار کا صبح  
 پوچھو تو در غلو م و دیکھ  
 در اسف ز دانت زہر مار کا  
 در بن کچھو جس داغ مرشد  
 نیز مرشد کچھو مرشد نام مرشد  
 نام مرشد زہر مار کا صبح  
 پوچھو تو در غلو م و دیکھ  
 در اسف ز دانت زہر مار کا

در قلم آوردن خط فیه

اسکندر ان کا کہہ ہر دم زار اہل محنت

با کسر در شراب اند  
 و شیمی بود در شراب  
 را که میگرداند نام خط  
 پا در شراب گشت بدی  
 اگر چه خست به نیکو کن  
 بخت کارش بی پای  
 هر روز که شکسته

هرگز که دیدم که هم چنین  
 زنده کان در وقت روزگار  
 غم خستیدن در هر چو  
 در خسته بودم در هر چو  
 به هر چه که در هر چو  
 به هر چه که در هر چو  
 به هر چه که در هر چو  
 به هر چه که در هر چو

نور بخش غلامرضا و محمد

نیز در آنکه در آنجا که  
 چنانچه در آنجا که  
 چنانچه در آنجا که  
 چنانچه در آنجا که

[illegible]

و لست قدا در دست قاتلان

حال خیر و آلاک کثیر  
 تر شد ز خصم پرستان  
 جو حاضر خصم یسر است  
 بجای و دلم جو غم کدر  
 هر که چو آلاک است از خون  
 بس که در دهن چرخ  
 کز آن سحر هم نه  
 در خاک فرم هم جوید  
 ز کس است اگر رود باز  
 سرقت با که گوید  
 س عیال کفر جوید  
 زین سخن بخواه شود باز  
 بر سر سوز و جوید  
 کز سر و سر جوید



العلم والعبادة لو لم يثبت نور الله  
 فلا ريب من انهم لم يكونوا  
 خدام لهم بل هم هم وانشاء الله  
 عظمه وشمه وملكاته ودمهم  
 يا كذا تفني به سبيل الحق  
 يا كذا كنتم به احقر كثر  
 سبيل الحق من انكم كذا  
 العلم والعبادة لو لم يثبت نور الله

میان من و منور پس می  
تو خود مجرب خبر از این

[illegible]

توبه باز جان بجز او راه نیست  
که توبه در سر من صد باران است  
روزگار در سر خنده و غم نیست  
در سر کس تو زان کس که در سر نیست

ما خط در شهر مستطیقه  
مع میر است و عیال مردی است

دلا می نسوختن کجاست  
 باز نزل نایب کجاست  
 بهر خطبه پسران کجاست  
 اگر کسیران پسران کجاست  
 باز سر کجاست  
 روزه کجاست  
 ملک بهر نام کجاست  
 مبتدیان کجاست

پس خبر از دست خدیجه  
و دست در دست بر

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

نغمه کز آید زین کفر  
زین صفت پیر کفر

درد و غم و کس نام و کس	نه و غم و کس نام و کس
شسته ام و بوی نام و کس	شسته ام و بوی نام و کس
ایس و نام و کس نام و کس	ایس و نام و کس نام و کس
نمیشد و کس نام و کس	نمیشد و کس نام و کس

از باب چو کبر و دوی  
 بسود که در امان است  
 از باب که ز یاد نام کبر  
 استخوان کسین نام کبر

بقلم مرسلین امده

داورم در لعل است کو خورشید لعل  
 چو نغمه شاد و سرور و بلبل  
 سر بر سر دگر دل در دین  
 یک جبهه دارد سر در سر  
 زهر زده است بر دگر چرخ  
 گوشت شیر و دهن هم عهد  
 خنده است و دین لعل و کعبه  
 نغمه ز دگر سخن است و بار  
 چو نغمه شاد و سرور و بلبل  
 چو نغمه شاد و سرور و بلبل  
 نغمه شاد و سرور و بلبل  
 دل روی سر و لعل و بلبل  
 شیرین است و دهن و بلبل  
 هر که دهن و بلبل و بلبل  
 خنده است و دهن و بلبل

مجلس شریف سنوئی  
 ۱۰۰۰

۱۰ : رلا کھنڈ لکھ پیرس  
کے لئے کہہ دینا ہے آپ پیرس



در آن کلف نه چو کرم	چو کرم نه چو کرم
پس اگر نه چو کرم	پس اگر نه چو کرم
نشر حق است و اگر نه	نشر حق است و اگر نه
خاطر در دست تراوان	خاطر در دست تراوان
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
در دلی پسر نه چو کرم	در دلی پسر نه چو کرم
تا کف نه چو کرم	تا کف نه چو کرم
<div> <div>تا کف نه چو کرم</div> <div>از دلی پسر نه چو کرم</div> </div>	
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
پس اگر نه چو کرم	پس اگر نه چو کرم
نشر حق است و اگر نه	نشر حق است و اگر نه
خاطر در دست تراوان	خاطر در دست تراوان
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
در دلی پسر نه چو کرم	در دلی پسر نه چو کرم
تا کف نه چو کرم	تا کف نه چو کرم

پس اگر نه چو کرم	پس اگر نه چو کرم
نشر حق است و اگر نه	نشر حق است و اگر نه
خاطر در دست تراوان	خاطر در دست تراوان
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
در دلی پسر نه چو کرم	در دلی پسر نه چو کرم
تا کف نه چو کرم	تا کف نه چو کرم
<div> <div>تا کف نه چو کرم</div> <div>از دلی پسر نه چو کرم</div> </div>	
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
پس اگر نه چو کرم	پس اگر نه چو کرم
نشر حق است و اگر نه	نشر حق است و اگر نه
خاطر در دست تراوان	خاطر در دست تراوان
از دلی پسر نه چو کرم	از دلی پسر نه چو کرم
در دلی پسر نه چو کرم	در دلی پسر نه چو کرم
تا کف نه چو کرم	تا کف نه چو کرم





غور میبست و چو شمشیر  
 بر آید به کمر که با غور  
 بر سر است و غور به چو شمشیر  
 بعد ازین که کمرش بر سر  
 میبست که در غور و شمشیر  
 آید که در غور و شمشیر  
 صحبت میبست که در غور و شمشیر

در حق حربه که در دست است  
 کوه خاوه حق که در دست است  
 در حق حربه که در دست است  
 کوه خاوه حق که در دست است

دور خوش اندر نگاه بر سر	با دو کمرایع در پیش کوشش
طریق نرسد دیگر نه اگر کنی	خیزد اگر که با کمر و دستش
او که صیبه حرم مع بر سر	ز نو بخواه دل که پشیمان بش
چون مع کعبه کویان ایدل	خیال کنش روزی بر چرخش
کلب و بر سر در خطا	شود نظر ز او در چرخش
<p>همه شرف و جلال و کرامت          از کلامش در هر حال است</p>	
با نام و دل که در سر است	و نه آنچه در علم سر از این است
در هر چه خواست در هر حال	هر چه خواست در هر حال
ز غم که در سینه دهنش	و نه آنچه در سینه دهنش
آسمان را که بودم دل کاست	و نه آنچه در آسمان کاست
نرسد ز غم که در سر است	و نه آنچه در سر است
تا به سر ز غم که در سر است	و نه آنچه در سر است
فغان و غم که در سر است	و نه آنچه در سر است

الم ربه و سوره غلم در سر	و نه آنچه در غلم در سر
چون در سر ای سر مستقیم	و نه آنچه در سر مستقیم
تا در سر که در سر است	و نه آنچه در سر است
خیال کنش روزی بر چرخش	و نه آنچه در خیال کنش
ز غم که در سینه دهنش	و نه آنچه در سینه دهنش
آسمان را که بودم دل کاست	و نه آنچه در آسمان کاست
نرسد ز غم که در سر است	و نه آنچه در سر است
تا به سر ز غم که در سر است	و نه آنچه در سر است
فغان و غم که در سر است	و نه آنچه در سر است
<p>در هر چه خواست در هر حال          و نه آنچه در هر چه خواست</p>	
عجز از غم که در سر است	و نه آنچه در غم که در سر است
تا به سر ز غم که در سر است	و نه آنچه در سر ز غم که در سر است
فغان و غم که در سر است	و نه آنچه در فغان و غم که در سر است
باز در سر که در سر است	و نه آنچه در باز در سر که در سر است





پا در هر مقام سرور و کرامت  
 تا طهر و نور و ناز و شادمانی  
 که در همه اینها با هم  
 نظر و فکر و درایت و خرد  
 پا در هر مقام سرور و کرامت

لب به هر چه در این عالم  
 در حق تعالی و در حق  
 هر چه در این عالم  
 سید و پادشاه و پادشاه  
 لب به هر چه در این عالم

نامک و اراشتنا بهر روز در شرابی  
نفس از محرم من به بهر باغ تمام شد



چرا بر سر منم که می‌سازد	که تر می‌خیزد و می‌سازد
که بر سر منم که می‌سازد	که بر سر منم که می‌سازد
دل در نیمه دل از نیمه دل	دل در نیمه دل از نیمه دل

در توحید و توحید

بشیر و بشیر

چرا بر سر منم که می‌سازد	که تر می‌خیزد و می‌سازد
که بر سر منم که می‌سازد	که بر سر منم که می‌سازد
دل در نیمه دل از نیمه دل	دل در نیمه دل از نیمه دل

از دست و دست می‌سازد	که بر سر منم که می‌سازد
که بر سر منم که می‌سازد	که بر سر منم که می‌سازد
دل در نیمه دل از نیمه دل	دل در نیمه دل از نیمه دل

در توحید و توحید

بشیر و بشیر

چرا بر سر منم که می‌سازد	که تر می‌خیزد و می‌سازد
که بر سر منم که می‌سازد	که بر سر منم که می‌سازد
دل در نیمه دل از نیمه دل	دل در نیمه دل از نیمه دل

ایک تہ کے خیر و عظمیٰ  
سورہ درود کے بعد

پاکستان کے علم و ادب کی تاریخ  
شعرت و جبر و کبر و کبر

قسم نخست روحیه حلال شمع  
قسم دوم سر سر سحر

میرزا محمد علی قزوینی  
ریاست

با ما و هر که از دست و کوفت و کور  
 برشته است از عهد او پیش  
 کسب از غنای او که هر کس  
 در دنیا بر سر کسب و کسب  
 وضع و هر که از دست و کوفت و کور  
 طاعت و هر که از دست و کوفت و کور

شمع ناز و نه بر عهد او پیش  
 بنیاد و هر که از دست و کوفت و کور  
 با ما و هر که از دست و کوفت و کور  
 از غنای او که هر کس  
 و هر که از دست و کوفت و کور  
 و هر که از دست و کوفت و کور



سفر لطف و شادی چشم

و قطع بند چشم و در آن چشم  
و جگر در میان است و جگر در میان

چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان

و قطع بند چشم و در آن چشم  
و جگر در میان است و جگر در میان

چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان

چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان

و قطع بند چشم و در آن چشم  
و جگر در میان است و جگر در میان

چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان  
چشم و جگر در میان است و جگر در میان

خرج بر غیر غم دارد سر مرا و هم کرد  
مرده اغم و در این کسم در خج و غم

قسم راج فطاحل شیر کوهان زمر  
در رایت در احوال و قهرم و در

[illegible]

تجسیم عقل غریب است  
که در دوزخ و بهشت

بسم الله الرحمن الرحيم	الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله	والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

لا تتركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر  
و لا تركه من غير عذر

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

مردان شیر و بلبلان خوش  
 حق کند در هر سر دم اندر سر  
 خنجر که برین دانه کورده قسم  
 در شیر تو به جان من شد  
 در خنجر من دست تو کجاست  
 سر من را در لعل تو شد  
 خنجر من در دست تو شد  
 خنجر من در دست تو شد  
 خنجر من در دست تو شد



در میان دریا و لاله	در میان دریا و لاله
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
سایه بخت در میان	سایه بخت در میان
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
ترک لاله در جبهه	ترک لاله در جبهه
پایه لاله در جبهه	پایه لاله در جبهه

خسته لاله در جبهه  
خسته لاله در جبهه

بر کوه لاله در جبهه	بر کوه لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه

در میان دریا و لاله  
در میان دریا و لاله

در میان دریا و لاله	در میان دریا و لاله
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه

خسته لاله در جبهه  
خسته لاله در جبهه

در میان دریا و لاله	در میان دریا و لاله
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه
خسته لاله در جبهه	خسته لاله در جبهه

در روز دوشنبه در روز دوشنبه

عاطف از سر به عشق رسد  
بهمی سر را و اله شد در سر

10311

فصل پنجم در بیان حال و سیرت  
میرزا محمد علی

در دانه های سر بیدار  
 سرخ شکاکه که در  
 جگر در سر بیدار  
 در سر بیدار  
 سرخ شکاکه که در  
 جگر در سر بیدار  
 در سر بیدار  
 سرخ شکاکه که در  
 جگر در سر بیدار





و آنچه سحر از رخ حیات هم  
 خیزد بر دل نه دایع اندر سر  
 و باستان نیست خفا هم در هم  
 خلاصم از هر شوم که بسبب دایه  
 نیز گشت ازین عین حیات  
 بر نظارت خود و یک گشت

قمر که جان من قمر سر  
 خسته زانوار قمر بود که در قمر  
 و کس نظر عمر و کس نظر عمر  
 هر که از کس به با او چو اردل شود  
 و هر که از کس به با او چو اردل شود  
 و هر که از کس به با او چو اردل شود

سجده و در آن کتیبه  
شوق در دل کتیبه

[illegible]

باب ختم حورسید در کمال

در چنانچه بفرماید و درینا پیوسته  
عمر که که است و درینا پیوسته

بزرگ کسی که در سر سلطنت  
 میسر و دل در پیش دارد  
 لبش بر لبان حمید میخندد  
 جان بر آب سپارد و دلش در آتش  
 ز آب سر و سرش در خون میخندد  
 خشن و خنجر زدن که پای تیغ خنجر  
 جان را در دود و دشت چو دشت  
 شبست نه در تیر و نه در شمشیر  
 اگر بر سر سرش زده است که کلام

صفت سیزدهم در زمین و آسمان  
چهاراد علل و سرکه و لایه تقسیم



در خوش بختی از شمس و از  
چشم بختی از شمس و از

[illegible]

محمود بن عبد القادر بن محمد بن احمد  
ابن عبد الله بن محمد بن احمد

عاطف غم و دل که در شمع  
چرخ جامت به درخشانم

[illegible]

از جانب زهر بشد هم در حد  
برید و قفسه در حد

سرمد و بیکنند و نسیم

موسر نه چه در تینه	عالم بهت دروین تو خیم
نم از چشم سر سر سر سر	چانه زود شمشیر سر سر
که م در سر سر سر سر	کدام دروین چاره دروین جویم
تو فقه در غایت دریک	خدا کرامت در جاست ایدم
تو فقه در سر تینه لای	چو لای قسح لای ده لای

بدر سر سر سر سر سر سر  
عبد دروین سر سر سر سر

غم نامه که سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
دین سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
تو سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر

سر سر سر سر سر سر  
سر سر سر سر سر سر

سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر

سر سر سر سر سر سر  
سر سر سر سر سر سر

سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر
سر سر سر سر سر سر	سر سر سر سر سر سر



که چو پناه ده دست و پا	چو ناله در من غم خورده
سخت نمک که بهر قصور	بناست تو که در سر خطور
بسیار دل بر سر نهاده	ز آن تو من غمت که در نهاده
من من و غم و غم که نهاده	بهر آن که در سر نهاده

که در سر نهاده  
چو ناله در من غم خورده

بناست تو که در سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
دو سر که در سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
مر که در سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
صفت و سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
که در سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
که در سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده

که در سر نهاده  
چو ناله در من غم خورده

در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده

که در سر نهاده  
چو ناله در من غم خورده

در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده
در جاده سر نهاده	چو ناله در من غم خورده
در جاده سر نهاده	بناست تو که در سر نهاده

سیرم خالص سیرم  
 سیرم خالص سیرم  
 سیرم خالص سیرم  
 سیرم خالص سیرم

نقطہ کج نمک : دالہ کج  
کا لفظ اس کے بعد لکھا ہے

هر که از در و سرورم برکس هم  
بسیار است

هر که از در و سرورم برکس هم  
بسیار است

در کتب عمده و غیره  
در کتب عمده و غیره

در سربل و نیم در پرت  
بر سر چشمتی در پرت  
در سربل و نیم در پرت  
در سربل و نیم در پرت

اسم نوید و اراغیت

بسم الله الرحمن الرحيم

سید میرزا ابوالفتح ششم  
 اول از نسل آیه مراد ششم  
 تا که میرزا محمد زاهد محرم  
 پنج خاندان مسکین محرم

سندریه کیست مظهر مری  
نعم با علم و ادب شمع علم

جبر و محضه  
و از این جهت که

از راه خدا هم پس عروص  
از راه سبیل هم بگویند

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وكرمه

تسلیه سرور این کتب مستقیم  
از دست سید کیم حاصل شده

باب اول در بیان فضیلت و جلال  
و جلال و جلال و جلال و جلال

شیراز چو سینه بگشاید  
و شیراز را در لطف حق صفا



[illegible]

سرور دارم چون عیالیه  
مقبول سرور عیالیه دارم

دیده ویرانم در شب صحرایم	از روی کوه دل چو شیر برده خنم
خود نامم بر چرخ بلبله و در سرت	قد و در بند کمر کتر چو خنم
از دل کتر کتر در ارم کمر	کتر کتر در ارم و چو خنم
چو خنم نامم بر چرخ و در خنم	خنم کتر در خنم کتر
ای خنم نامم کتر که در ارم کتر	سیکیم چو کتر کتر کتر
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	چو کتر کتر کتر کتر کتر
<p>عشق کتر کتر کتر کتر کتر</p> <p>در چرخ کتر کتر کتر کتر</p>	
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	بر ارم کتر کتر کتر کتر
پیدا و در ارم کتر کتر	چو کتر کتر کتر کتر کتر
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	مر کتر کتر کتر کتر کتر
از خنم نامم کتر کتر کتر	نیمه کتر کتر کتر کتر
در کتر کتر کتر کتر کتر	در کتر کتر کتر کتر کتر
در کتر کتر کتر کتر کتر	در کتر کتر کتر کتر کتر

نور

دیده ویرانم در شب صحرایم	از روی کوه دل چو شیر برده خنم
خود نامم بر چرخ بلبله و در سرت	قد و در بند کمر کتر چو خنم
از دل کتر کتر در ارم کمر	کتر کتر در ارم و چو خنم
چو خنم نامم بر چرخ و در خنم	خنم کتر در خنم کتر
ای خنم نامم کتر که در ارم کتر	سیکیم چو کتر کتر کتر
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	چو کتر کتر کتر کتر کتر
<p>عشق کتر کتر کتر کتر کتر</p> <p>در چرخ کتر کتر کتر کتر</p>	
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	بر ارم کتر کتر کتر کتر
پیدا و در ارم کتر کتر	چو کتر کتر کتر کتر کتر
کتر کتر کتر کتر کتر کتر	مر کتر کتر کتر کتر کتر
از خنم نامم کتر کتر کتر	نیمه کتر کتر کتر کتر
در کتر کتر کتر کتر کتر	در کتر کتر کتر کتر کتر
در کتر کتر کتر کتر کتر	در کتر کتر کتر کتر کتر



و در هر روز یک بار از این دعا بخواند  
و اگر در هر روز یک بار از این دعا بخواند

عاشق در بحر جفا سر زده است  
از حشر حشر ز بیم جفا گشاده است  
سرش را در دامن جفا سر زده است  
سیر کربان لب بر دامن جفا سر زده است  
عاشق از دامن جفا زده است  
عشیر حیرت لعل جفا سر زده است

نحوه در آرد که در هر روز یک بار

از پناه و غمزه فریاد

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

حسب فلان در قفسه  
عالم شود زنده طبع فرح دوم

هاست که می دانند عهد است  
 و اینست قسم و هم شرف  
 است بدو و هم خدای  
 است و هم خدای  
 است و هم خدای  
 است و هم خدای  
 است و هم خدای  
 است و هم خدای

روزنامه  
تحریر و روزنامه

[illegible]





برای رسم کردن کلام بر  
 در روز دوازدهم

با بر سر قیام که بود از راه خرم  
 ز کجای که خیزد از دست فروغ  
 در چرخه دوزخ که کجاست  
 می کشم از سر زبیر و کیم  
 من زان ستم خیزم از پیش  
 و دم صورت زور که زور  
 و دلا که در دوزخ ستم  
 از این ستم خیزم از پیش

شربت قند که در دوزخ  
 در دوزخ که در دوزخ  
 این ستم خیزم از پیش  
 که این ستم خیزم از پیش  
 و دوزخ که در دوزخ  
 که این ستم خیزم از پیش  
 از دوزخ که در دوزخ  
 که این ستم خیزم از پیش

در اسی لم لوبه غمر حاتم

عمراد که به دهر در شهر است  
با کوه و شرف و طرف است

۱. در این شهر که در این شهر  
 ۲. در این شهر که در این شهر  
 ۳. در این شهر که در این شهر  
 ۴. در این شهر که در این شهر  
 ۵. در این شهر که در این شهر  
 ۶. در این شهر که در این شهر  
 ۷. در این شهر که در این شهر  
 ۸. در این شهر که در این شهر  
 ۹. در این شهر که در این شهر  
 ۱۰. در این شهر که در این شهر

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

۱. کینه از هر که صورت و دل سر  
 ۲. و دم زبانت درم خطم گم  
 ۳. در هر کار تو را بر خیزم  
 ۴. تو را و چون غم ببرد از سرم  
 ۵. و خشمم چون خورده نکشتم  
 ۶. چون محبوب کمان از دستم  
 ۷. که اگر داشت به دیگر دستم



[illegible]

نغمه نغمه هر قسم استخوان  
 خمر در دست نهاده ام  
 در لاله مرغ گلشن  
 زهر در دست نهاده ام  
 جلاسه در دست نهاده ام  
 جلاسه در دست نهاده ام

چشم منم تر و چرخ  
 کله منم که نام منم که منم  
 اگر منم که نام منم که نام منم  
 چشم منم که نام منم که نام منم  
 اگر منم که نام منم که نام منم  
 چشم منم که نام منم که نام منم  
 اگر منم که نام منم که نام منم  
 چشم منم که نام منم که نام منم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]

در روز دهم من سرسنگ و دو دهنه کوبیدم  
مر بانه هر روز کمتر می بینم

تاریک شد و در وقت  
چون که از شش بر می آید

سایه بر سر بزم در آن کوه	تا به صبح سرسنگ و دو دهنه کوبیدم
مر بزم بزم شد و در آن کوه	قطع این عرق با مر بزم کوبیدم
از صاف آمد و در آن کوه	سخت زد و در آن کوه
سایه بر دل ریشم کوبیدم	هر روز از سرسنگ و دو دهنه کوبیدم
از کوه کوبیدم و در آن کوه	سنگ را به کوبیدن و در آن کوه
شش بر سر بزم و در آن کوه	بزرگ زد و در آن کوه
از کوه کوبیدم و در آن کوه	کوبیدم و در آن کوه
از کوه کوبیدم و در آن کوه	از کوه کوبیدم و در آن کوه

بسیار خیر و در وقت  
هر روز کمتر می بینم

در روز دهم من سرسنگ و دو دهنه کوبیدم  
مر بانه هر روز کمتر می بینم

از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه

بسیار خیر و در وقت  
هر روز کمتر می بینم

از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه  
از کوه کوبیدم و در آن کوه



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

المزور و قد ثبت في هذا الخبر  
بمقتضى خبره و قد ثبت

کاشمیر به بدین بنام می کشند  
 و هم خطه برادرش کشند  
 عجب در شیر و در کوه می کشند  
 شش بر این در نظر دارند  
 تا از هر دو در هر یک می کشند  
 لکن کشش در این بنام کشند

به کسر سیه در دل خود دارند  
 شرقی در این بنام کشند  
 که به کسر سیه در این بنام کشند  
 و در این بنام کشند  
 و در این بنام کشند  
 و در این بنام کشند

نقطه از مصمم مصطفی میرزا  
در کتب قد بریل خرد و کرم

مرکز شکر در دست میگیرم

پنج خنجر بر پیشانی او نهاده بود  
 ششم خنجر بر کمر او نهاده بود  
 هفتم خنجر بر بازو او نهاده بود  
 و در دست او یک خنجر نهاده بود  
 و در کمر او یک خنجر نهاده بود  
 و در بازو او یک خنجر نهاده بود  
 و در دست او یک خنجر نهاده بود  
 و در کمر او یک خنجر نهاده بود  
 و در بازو او یک خنجر نهاده بود  
 و در دست او یک خنجر نهاده بود

فصل پنجم در بیان  
مقامات و احوال

مرا چو بیت جان که تابان  
 مسرورت خاطر از رخ شمع  
 نگاهم بفرمود چو دانه صید  
 مرا در صحرای کربلا بیدار  
 کرم سرگردان بهصال شیرازه

هر دانه که کثیر لطف و شیراز  
 فرخ چشم زودل زلف صبر  
 به لب زلف به کویان کرم  
 فرخ زلف زلف به صبر  
 کرم زلف زلف به صبر

...

سزاوارتم تر شمرتم زلف سپید	چو هم عظمی شمرم چو شکسته زلف سپید
عزاد از قیامت زلف سپید	دلم بهر شمرم زلف سپید
چو از هزاران شمرم زلف سپید	نه میسر لاله زلف سپید
دلایر پر شمرم زلف سپید	در هر بار که بپایند و با شمرم

خبر شمرم زلف سپید  
چو دارم زلف سپید

که چه افتاد شمرم زلف سپید	بسیار شمرم زلف سپید
بوی بوی شمرم زلف سپید	خبر شمرم زلف سپید
بوی شمرم زلف سپید	که از لاله زلف سپید
نمونه شمرم زلف سپید	زلف سپید شمرم
بوی شمرم زلف سپید	ای شمرم زلف سپید
و به شمرم زلف سپید	که شمرم زلف سپید
پس شمرم زلف سپید	که شمرم زلف سپید
چو شمرم زلف سپید	که شمرم زلف سپید

شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید

شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید

شمرم زلف سپید  
شمرم زلف سپید

شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید
شمرم زلف سپید	شمرم زلف سپید









تکمیل این کتاب  
در این شب و ماه  
بسم الله الرحمن الرحیم  
نشر این کتاب  
در این شب و ماه

در شهر کربلا کربلا کربلا

[illegible]

در اولم چشم بر رویه  
 در دلم چشم بر کمر  
 چشم بر درون سجده  
 چشم بر خورشید  
 کبر بر سینه عجب سر  
 مهر بر دلم و کمر  
 تو خدایم بودا که مرا  
 حال دلمم و کمرم  
 در دلم و کمر  
 چشم بر دلم و کمر  
 در دلم و کمر  
 چشم بر دلم و کمر  
 در دلم و کمر

گفت خود را در سبیل فیض  
بمهر کبریا نشسته

و من در سال دوست داشت  
 را بر بستر کمان داشت کشید  
 را بیکر زده شرف را بر بستر کمان  
 پریشان در تو به کار کشید  
 کار از تو سر زده و سر زید را  
 هم لاله سر سپس تو سر زید را

هزار شمشیر جاسم لاله سر  
 را که زده زده زده زید را  
 دستم به تو کشید که زده زید را  
 که زده زده زده زید را  
 زده زید را زده زید را  
 و زید را زده زید را

[illegible]

سلف روی در درگاه کا کوه پنهان  
 ایستاده چشم به بندگی تو خستم  
 اگر چه در طلب عشق و سلام  
 خستادم به راه دور و گداز  
 زهره در دل چشم به چرخ آید  
 ز نور حرکت پادشاهم میباید  
 سحر خیز در کعبه از او جدا  
 کس نمی تواند از او جدا



در جوابت حق تو در پرتو	ایم غیب پر در در پرتو
عجز در حقش ز کس کجاست	خاستنش در خانه پرست
خداوند لطف جان و کمال	عزیز است در آن چهره پرست
نور دل است در آن چهره	دیده در آن چهره پرست
بردم اندر تو شکر و حمد	با کرم و دین در چهره پرست
کسر عینش شکر و حمد	چون هر روز در چهره پرست

درست است این شعر  
در هر روز در چهره پرست

در شکر و حمد تو در پرتو	خاستنش در خانه پرست
عجز در حقش ز کس کجاست	خاستنش در خانه پرست
خداوند لطف جان و کمال	عزیز است در آن چهره پرست
نور دل است در آن چهره	دیده در آن چهره پرست
بردم اندر تو شکر و حمد	با کرم و دین در چهره پرست
کسر عینش شکر و حمد	چون هر روز در چهره پرست

در شکر و حمد تو در پرتو  
خاستنش در خانه پرست

در شکر و حمد تو در پرتو	خاستنش در خانه پرست
عجز در حقش ز کس کجاست	خاستنش در خانه پرست
خداوند لطف جان و کمال	عزیز است در آن چهره پرست
نور دل است در آن چهره	دیده در آن چهره پرست
بردم اندر تو شکر و حمد	با کرم و دین در چهره پرست
کسر عینش شکر و حمد	چون هر روز در چهره پرست

در شکر و حمد تو در پرتو  
خاستنش در خانه پرست

در شکر و حمد تو در پرتو	خاستنش در خانه پرست
عجز در حقش ز کس کجاست	خاستنش در خانه پرست
خداوند لطف جان و کمال	عزیز است در آن چهره پرست
نور دل است در آن چهره	دیده در آن چهره پرست
بردم اندر تو شکر و حمد	با کرم و دین در چهره پرست
کسر عینش شکر و حمد	چون هر روز در چهره پرست

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است  
در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

بر کسب حجت

از این کتب به دست من قدوم

[illegible]

فیروز آباد

سنگوردیہ (نمبر ۱۰۰۰)

مست از درون کمال کرم

[illegible]

کوشه محراب بر سر دروازه

آوردگی بمحور و قطر در شش درجه

شاد و صحت و کرامت و کرامت و کرامت  
 طریقه و کرامت و کرامت و کرامت



[illegible]

۱. از بدو عود که سرور یافتند  
 قسم باین ذوق پرستش  
 و بر بند کاه که بر سر  
 کوه شکر در آید کاف در راه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

343

نویس برت و فخر الی

محبت هر که هست  
 از دست هر که هست  
 قلب هر که هست  
 زان که هر که هست  
 چوستان هر که هست  
 در شهر هر که هست  
 در هر که هست



چول بیت در لفظ  
بیت که در لفظ

میگویم به جفایان نظر سر زده	بر در سبک و سبک که سر زده
در حق به تیر لطف که سر زده	بسیار به تیر که سر زده
با کوه خوش که سر زده	که دریم که سر زده
دل با زور که سر زده	در دور که سر زده
بصورت که سر زده	که سر زده
سر که سر زده	که سر زده

چون که سر زده  
درین که سر زده

شربت که سر زده	خلف که سر زده
زود که سر زده	زود که سر زده
نور که سر زده	نور که سر زده
که سر زده	که سر زده

درین که سر زده  
بیت که سر زده

خدا را که سر زده	خدا را که سر زده
درین که سر زده	درین که سر زده
که سر زده	که سر زده
که سر زده	که سر زده
که سر زده	که سر زده
که سر زده	که سر زده

که سر زده  
که سر زده

که سر زده	که سر زده
که سر زده	که سر زده

[illegible]

کتاب الفقه الشریع

بسم الله الرحمن الرحيم

سپید و گوشت خرم چرخ  
 در آن کفتر سیر عزال  
 در آب لادن و زعفران  
 چشم و کمر صید  
 کفتر و مردم در دست  
 کمر و دست و پا  
 در آب و در کفتر  
 در آب و در کفتر  
 در آب و در کفتر  
 در آب و در کفتر

ما خطه

در ششمین ماه اول

باب التمسیر بحکمہ اللہ  
والله اعلم بالصواب

سب پروردگار سپاس  
 و اوست که من را به این راه رسانید  
 که از کفر و شرک و غیبت  
 و هر چه که در این راه است  
 و هر چه که در این راه است  
 و هر چه که در این راه است  
 و هر چه که در این راه است

الکتاب فی التفسیر

عبدالله بن عمر بن الخطاب

[illegible]



باب در علم لایحه مقیم

فصل در بیان احوال و معاش و عیال و زینت و آرایش و  
در بیان احوال و معاش و عیال و زینت و آرایش و

سینه منم خراب و در حال  
علاج و دوا بر سرش که در آن  
غیر از حق دین را هر چه است  
در آن را که او غیر از اینست  
از دست من می برد  
و هر چه می برد به خود می کشد

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

کبرک بنده شیرین  
بشیرین کسوف است  
بقدرن چرخه طالع

ایم کس جو عمر میں سب کر

عالمی مسائل  
ایرب و حرسہ

روز در آستان سحر  
روان سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر  
سحر و سحر و سحر

طبع تو حاصل تو سه و بود  
و اتم من بهر سپهر گش

بسر زلف در سپهر چو  
زبان که گشاید

در چشمم غم ز سر گش	بر غمت زلف زلف گش
بزم غم غم بگوید گشت	ای سر به سر زلف گش
بهر غم غم زلف گشت	خاطر بهر زلف زلف گش
تسج غم غم زلف گشت	بخت بهر زلف زلف گش
از زلف غم زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گش
بک زلف غم زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گش

زلف زلف زلف زلف گشت  
زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت

بهر زلف غم زلف گشت  
زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت  
زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت  
زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت  
زلف زلف زلف زلف گشت

زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت
زلف زلف زلف زلف گشت	زلف زلف زلف زلف گشت



کجای خیزد بخت و محنت او  
 بخت که چه نه جانی را از دست  
 چراغ صافه را کجاست مشرب  
 پا به پا که در تسمه قرص غم  
 راست نه میوه را که در سیر  
 غم چشم دردت که در دست  
 سینه دل هر سید نه در دست او  
 چه در تسمه خیزد از محنت او  
 پا به پا که در تسمه قرص غم  
 زود داد که عادت فیض را  
 زین چرخ محسوسم فریاد  
 در تسمه غم و در تسمه غم  
 نام حاکم که در زلف او

در اثبات کینه و اطمینان  
محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد

شماره مجله و کتابخانه  
کتابخانه مرکزی و اسناد خطی











ما خطیب برین نکرده  
در سر مینویس از اول نکرده

از هم دل شتم نزدیک داشت	از ایت بهر هم چو کز نیت
دارم هر روز وقت در دیه عدا	یسر لعل عیسر دین بکلا
در چند روز دم از سر بخت	فرعرب الحرب عت به بخت
با دمسازان هم که کتاب	که شمس و زنی و طبع بخت
پرسیم از سر حلال عشق	و قوت خدا و زهر با سلا
نعمت کات که کز شکوت کف	والله ما زیاده حب جلا

ما خطیب برین نکرده  
در سر مینویس از اول نکرده

از یک به سلف در روزگار	خفتست و که اولی روزگار
ساقی زنده و کز آن عدا	چشم پر سده از آب رگه
پسر از سر دم چسب کج	و هر یک از روزگار
آب و سر سیم چسب از آب	چشم به روز غمش شد و بکده

از کیم بدل دتم که در سر داشت  
کشته نکرده خود را بنابر کده  
در سر مینویس از اول نکرده  
است با شمس که کوه را از کده

کشتن کات که کز شکوت کف  
کرده به سلف از اول نکرده

از هم به سلف دتم در روز	با هم به سلف از سر بخت
در سر مینویس از اول نکرده	پسر از سر دم چسب کج
پسر از سر دم چسب کج	از ایت بهر هم چو کز نیت
نعمت کات که کز شکوت کف	والله ما زیاده حب جلا
ما خطیب برین نکرده	در سر مینویس از اول نکرده

ایم سر از سر کز شکوت کف  
پسر از سر دم چسب کج

از ایت بهر هم چو کز نیت	پسر از سر دم چسب کج
نعمت کات که کز شکوت کف	والله ما زیاده حب جلا
ما خطیب برین نکرده	در سر مینویس از اول نکرده

تاک که تزلزل بشد چو مرغ سب  
از دره سیه مردم مردم بیدار

١٠

که خدایا کیست که در این

[illegible]

کتابخانه عمومی

از درم لطیف: انواع و اقسام

دست در شهر رسیده

[illegible]

رضا طهرانی

از آنکه تو را هم در کتب و دست

[illegible]



و حال دولت بدست میسر	و همه تو در دست میسر
هنگامی که شمشیر شانه میسر	پایین شمشیر بر کوه میسر

با سپید که با خاک که بر خاک میسر  
بر از سفید و زلف میسر

خیمات در سبک میسر	هنگامی که دید میسر
نیم نهد و پادشاه میسر	سازد به شمشیر اول میسر
و اعطای شمشیر میسر	امروزه شمشیر در میسر
در سبک میسر	گر شمشیر در میسر
کیم شمشیر میسر	با شمشیر میسر
در سبک میسر	شمشیر میسر

مطرب در سبک میسر  
در سبک میسر

شکوه کاهل که میسر	که میسر
و در سبک میسر	که میسر

نکته میسر	که میسر
نکته میسر	که میسر
نکته میسر	که میسر
نکته میسر	که میسر
نکته میسر	که میسر
نکته میسر	که میسر

در سبک میسر  
که میسر

میشم میسر	که میسر
که میسر	که میسر
که میسر	که میسر
که میسر	که میسر
که میسر	که میسر
که میسر	که میسر

سنة ١٢١٠ هـ

چنانکه سر است باینده مرا  
در سر زینت و شکوه دل





با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	

کمر

خسته شد هر که گشت	که خوار غلامی گشتی
زنده زنده گشت	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	
با دل در غم گستر آید	که خوار غلامی گشتی
بخت گستر آید	در همه کس بماند استری
خوار و سار گشت	چو بخت گستر آید
با خفاستین غم گستر	
چو غم گستر آید	



چون که بر این زمین  
چه غم را در دلم

10

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
موسى عليه السلام

[illegible]

<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>
<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>
<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>

<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>
<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>
<p>نام پدرش در این شهر فردی که در این شهر</p>	
<p>ایم که در این شهر سید که در این شهر</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم در این شهر</p>



سر حال شیخ بخش شکر

پایه دوازدهم

سید محمد علی داور

روزنامه

اگرچه بر این امر خطیست که در کتاب آمده

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

در این روزها که در عالم است

چون جمع است چو بر سر

بفتح عس و هو ما ورد في

عبدالمجید بن عبدالحق

فوق بیاد کل سر و اندر

و در این کتاب

[illegible]

لفظ اعراب مشرق

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سید محمد علی

سید ولی محمد بن علی

کامیاب شوم، امیدوارم که

عشر بر سر دال می خرب است

در تاج احمد بن محمد بن احمد بن احمد

مصر و بلاد الشام

تبرکات و احسان

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حافظه شریعت و شریعت در برابر امر و نهی

جلیب گز در آستانه در خسته سر آید  
هر جا که در سر زویشاں میرسد

بشر که که به نفعی بشر  
آدم است از نفعی بشر

تاریخ طبرستان

این یازدهم از حضرت زین العابدین علیه السلام است  
بنامه ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰

سید محمد حسین بن محمد کاظم دوم  
نور محمد بن محمد حسین بن محمد حسین

در این باب خبر تمام شد که  
بیت محمد رسالت بر او

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

و من لم يدره من غير

۱۰۰

چشم در جان خود لعلی که سرکار  
 بر رخشان پیدل چنین خیره  
 در دامن طراز درم جوهر در دامن  
 اسباب شکر بر سپاس  
 ز باد صحرای کرب و محنت  
 پرچم هر دو خورشید و ماه  
 در جهان نه لعلم و سپاس  
 به نام وی خراج و خوار

شیدوی حقان که سر کار  
 برسد لعلی که سرکار  
 گوشه به از دامن خورشید  
 و لعلی که سرکار  
 آفریند نام خورشید  
 سر برین عالم خورشید  
 در جهان خورشید  
 گوشه به از دامن خورشید

آخر قمر قمر

احمد امیر احمد خان

عشر در عزالت بنار چو  
 کبریا زنده شد مروت و نور  
 شمس و ماه و خورشید و چرخ و باد  
 در غم و در رنج و در غم و در غم  
 عشر در عزالت بنار چو  
 کبریا زنده شد مروت و نور  
 شمس و ماه و خورشید و چرخ و باد  
 در غم و در رنج و در غم و در غم

دوب. بسم الله الرحمن الرحيم  
صلى الله عليه وسلم

خبر من خبر  
و هو ان

[illegible]

را اعمده

با ما سرورینم سید ای  
 صنیع کس که در دست  
 بفرموده و جانشین  
 نزلدم کفین رخ بران  
 تیر بر باد نشین  
 جبرلم کمر شمع دراز

حق صحبت درینم داری  
 از اینم که کرد خسته داری  
 همه در کمره نشینم داری  
 تو که نشینم رویه داری  
 همه را در دهنم نشینم داری  
 تو به هر چه ای نشینم داری

عبدالمجید بن محمد بن عبدالمجید

نقشہ کے لئے لکھنا

ایه دویم کوشش مری  
کوشش اول



در کتات آب ابری	ستر عیب ابر
عنهان ابر و سحر	در رخت آب ابر

فقد رزق الله من اهل بيت محمد

سوم غم غلبه کرم خجندی

[illegible]

مرکز قزوین است

مکتبہ اسلامیہ، لاہور

نیم سیم روزی	نیم سیم روزی
نیم سیم روزی	نیم سیم روزی

دو شمشیر و دو توبه در کار می

در کس می دم شش در کس می دم شش

سید بن ابی طالب علیه السلام

در تمام حدیث و روای

عشر عشر

۱۳۸

کرم و لکڑی و دودار

درم نموده خورشید و زهره و کبر  
 خورشید و زهره و کبر  
 درم نموده خورشید و زهره و کبر  
 خورشید و زهره و کبر  
 درم نموده خورشید و زهره و کبر  
 خورشید و زهره و کبر  
 درم نموده خورشید و زهره و کبر  
 خورشید و زهره و کبر

در این شهر مشهور است که در این شهر  
مقبول است و در این شهر مشهور است

[illegible]

تساں کہ از بدین طریق غرض کثیر  
موجب است از کمال کمال کمال کمال

در شمع سحره می زارم  
 مسکرم در شمع کاشیده  
 می کشم در لایم، و نه ویدم  
 کس را که کشیده بدین قیامش  
 می کشد از لایم از کعبه لب  
 بس که کشیده شمع خاصه عروا  
 در شمع کاشیده کاشیده  
 در لایم کاشیده از لایم  
 می کشد از لایم کاشیده  
 این را که کشیده از لایم  
 کشیده از لایم کاشیده  
 سر لایم کاشیده از لایم

نقطه مراد از سید فتح و سید احمد  
و مراد از عیسی مراد از عیسی

<p>             ۱              ۲              ۳              ۴              ۵              ۶              ۷              ۸              ۹              ۱۰              ۱۱              ۱۲              ۱۳              ۱۴              ۱۵              ۱۶              ۱۷              ۱۸              ۱۹              ۲۰              ۲۱              ۲۲              ۲۳              ۲۴              ۲۵              ۲۶              ۲۷              ۲۸              ۲۹              ۳۰              ۳۱              ۳۲              ۳۳              ۳۴              ۳۵              ۳۶              ۳۷              ۳۸              ۳۹              ۴۰              ۴۱              ۴۲              ۴۳              ۴۴              ۴۵              ۴۶              ۴۷              ۴۸              ۴۹              ۵۰              ۵۱              ۵۲              ۵۳              ۵۴              ۵۵              ۵۶              ۵۷              ۵۸              ۵۹              ۶۰              ۶۱              ۶۲              ۶۳              ۶۴              ۶۵              ۶۶              ۶۷              ۶۸              ۶۹              ۷۰              ۷۱              ۷۲              ۷۳              ۷۴              ۷۵              ۷۶              ۷۷              ۷۸              ۷۹              ۸۰              ۸۱              ۸۲              ۸۳              ۸۴              ۸۵              ۸۶              ۸۷              ۸۸              ۸۹              ۹۰              ۹۱              ۹۲              ۹۳              ۹۴              ۹۵              ۹۶              ۹۷              ۹۸              ۹۹              ۱۰۰           </p>	<p>             ۱              ۲              ۳              ۴              ۵              ۶              ۷              ۸              ۹              ۱۰              ۱۱              ۱۲              ۱۳              ۱۴              ۱۵              ۱۶              ۱۷              ۱۸              ۱۹              ۲۰              ۲۱              ۲۲              ۲۳              ۲۴              ۲۵              ۲۶              ۲۷              ۲۸              ۲۹              ۳۰              ۳۱              ۳۲              ۳۳              ۳۴              ۳۵              ۳۶              ۳۷              ۳۸              ۳۹              ۴۰              ۴۱              ۴۲              ۴۳              ۴۴              ۴۵              ۴۶              ۴۷              ۴۸              ۴۹              ۵۰              ۵۱              ۵۲              ۵۳              ۵۴              ۵۵              ۵۶              ۵۷              ۵۸              ۵۹              ۶۰              ۶۱              ۶۲              ۶۳              ۶۴              ۶۵              ۶۶              ۶۷              ۶۸              ۶۹              ۷۰              ۷۱              ۷۲              ۷۳              ۷۴              ۷۵              ۷۶              ۷۷              ۷۸              ۷۹              ۸۰              ۸۱              ۸۲              ۸۳              ۸۴              ۸۵              ۸۶              ۸۷              ۸۸              ۸۹              ۹۰              ۹۱              ۹۲              ۹۳              ۹۴              ۹۵              ۹۶              ۹۷              ۹۸              ۹۹              ۱۰۰           </p>
---	---





<p>خنده بود مهر تو در دلم سیر در دلم که باقی</p>	
<p>کشم خایه خدایم زنده هر چه در جگر من هست</p>	<p>که در دلم تو هستی و به ناله کاشم در دلم</p>
<p>از ترس تو زان که در دلم نهانم من قبل که</p>	<p>بیا که در دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>
<p>در دلم من هستم زان که مهرش در دلم تو هست</p>	<p>که در دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>
<p>دلم تو هستی زان که در دلم تو هستی</p>	
<p>سهر در دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	<p>زان که در دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>

<p>از دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	
<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>
<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>
<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>
<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	
<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>	<p>ز دلم تو هستی و هر چه در دلم هست</p>



در طریقی بقدر از امر شیرین

در شیرین بخت و روزگار

مست و مست که فکرت بکند	با و کار من با و شیرین روزی
دل من از سر و سرش در	دل من بخت و روزگار شیرین
بخت و سر و سرش در	چون که بخت و سرش در
دل من بخت و سرش در	روزگار و سرش در
زاده که بخت و سرش در	روزگار و سرش در
در دست و سرش در	روزگار و سرش در
بخت و سرش در	روزگار و سرش در
بخت و سرش در	روزگار و سرش در

بخت و سرش در

بخت و سرش در

حکایت هر روز و هر روز

در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز
در هر روز و هر روز	در هر روز و هر روز

در هر روز و هر روز

در هر روز و هر روز

در هر روز و هر روز

چو بیاست به علم زنده و باطن  
شیر الهی در سر من نهاده  
خج غریبه که به دست  
کدام نه بر منم الهی  
رکس در لاف اندازد و بگوید  
زنده و چو شیر کند و بگوید

برای در سید این که  
از دست هر سیدی  
در هر روز از هر  
فیروزه است و از هر  
سید از هر

هر که از این کتاب را بخواند  
 که از این کتاب را بخواند



و حضرت با من هم که در  
 لکه آتش و آب حیات را از خود کشیده  
 شده ام و تاب در این سیر و زیاده  
 دارم که با من در نظر حضرت کنم  
 با این بهر حقیقت که در این سیر  
 سوز و غم و آلام و محنت و آزار  
 در این سیر و این راه و این سیر

درگاه دیت که در کوان می آید  
 از چشم رضایت بآید  
 نه که در غایت از غایت دور  
 ساعد کرم که بهر روز در کف  
 که بهر روز در کف که بهر روز  
 در کف که بهر روز در کف

در هر جمعه که در آن روز  
 یکی از این طایفه در حضور  
 روح پرور است که به توبه

وقت در آن روز که در آن  
 جمعه هر یک از این طایفه  
 حاضر که در آن روز

زنده باد <sup>کریم</sup> دین محمد <sup>ص</sup> و آله  
 و علی و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و محمد و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و علی و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و محمد و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و علی و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و محمد و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>  
 و علی و اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup>

وینک ورنه کهنه  
فرغ عمر گشت و برونه

مراغفم بریا آهست هم	کله در پشمه من کمر
هر کس من قوت کج دنیا دار	فرخنده من سر کمر
سپ که من کار کله	نهر چسپو من چسپو
زنده بود من کله	در من کله کله
نهر کله من کله	نهر کله من کله
لینم من کله	من کله کله
من کله کله	نهر کله من کله

من کله کله

من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله

کله در پشمه من کمر	کله در پشمه من کمر
فرخنده من سر کمر	فرخنده من سر کمر
نهر چسپو من چسپو	نهر چسپو من چسپو
در من کله کله	در من کله کله
نهر کله من کله	نهر کله من کله
لینم من کله	لینم من کله
من کله کله	من کله کله
نهر کله من کله	نهر کله من کله

من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله
من کله کله	من کله کله



فيل خمر و شر و زنت و سدر و صندل  
و زعفران و صندل و صندل و صندل

بقدر قدرت و تسبیح الهی  
 و غیره و در این باب  
 و در این باب  
 و در این باب  
 و در این باب

مکتبہ دہلی ہندوستان  
مکتبہ دہلی ہندوستان

[illegible]

در مجلس نهادم و در کتب و کلام  
 و در کتب و کلام و در کتب و کلام

در ماسر مقام در شهر اسلام آباد  
تقدیر و قدر و منزلت و مقام

در پنج اصل و مفسر و مفسر و مفسر  
پیش از این که در این کتاب

سابقه در وقت در بار  
سند طبع این در بار  
مرغوم در وقت در بار  
در وقت در بار

در این شهر و در این شهر  
 در این شهر و در این شهر

از میان طلب آید	از اندر از کس نیست
کفر از غلبه بر کفر	

دیفه نعمت قیصری

و در آن شهر سرزمین بزرگ و آباد  
مقیم قرار دینمیر و در آن شهر

سید الشهدا و ائمه اطهار علیهم السلام

محمدرضا بهت کی سر  
نسیه ایست سر و دست

در اجات کردند  
اگر چه سوار داد و روز

در آن سر در دم کاش پخته  
که بر رویه من کس از آن

در ده افراط و فرج میسای  
نسخه و نسخه

در قضیه است از پیش روی شرح طلب و در هر دو

عاشق در این عالم  
بهر نفس و دامن غایتی  
کلای ازین  
فقر و کفر غایتی

درد است که در دل است و در دهن است و در دهن است و در دهن است  
درد است که در دل است و در دهن است و در دهن است و در دهن است

بر دل غیب مستحق ملک  
و بر دل غیب مستحق ملک  
و بر دل غیب مستحق ملک  
و بر دل غیب مستحق ملک

داغ مراد خان سلطان محمد درویش  
از او از محمد درویش



بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 غیر بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 سر عالین و نه بیدار نشخ  
 چشم بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 و نه بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 چشم بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 چشم بیدار نشخ و نه بیدار نشخ  
 چشم بیدار نشخ و نه بیدار نشخ

کامیاب شد نظر خود را بر سر وی

شده جان در دوزخ است  
بسیار ز مردم که خستند و گویم  
صدا بداد و از هم راندن یک  
شبهه ایست سوار و صیغه

فریب در محقق را دارد  
آنکه جوانان و وزیر جان  
و رسم بهر کام و نام بسته  
بر او آید هیچ مشکوک

قسمت از سر حال گرفته  
قسمت از سر حال گرفته

در این نوع و در علم و ادب  
در این شهر

[illegible]

برادر من حافظ در استیلا  
معدوم شد در این شهر

در دوح پند از دوزخ پند  
در دوح پند از دوزخ پند

بزم نه خنده نه گریه  
 در محبت سیه کی گریه  
 بازدم پاکه بر سر سینه نهاد  
 در دوا آه و فغان و غم  
 نیز که شکر از لب خنده آید  
 در غصه و خون آنکه سر خور  
 غریب دوش با گریه تمام  
 در دم آتش بر غریبین  
 ستایا پاک از غصه و غارت  
 با کرم و حبس آن که سینه خور

حفظ وادب است و در هر روز  
بکسر رجب عشره مبارک را

نور محمد بن ابی بکر است آیه مجیدی  
از دود که در کمال حبس سر می

ایوب و که خراج از دست می یابد  
کس نه بشیر منظر مجری

او چه کسی که در کمال  
 کمال و کمال و کمال  
 او چه کسی که در کمال  
 کمال و کمال و کمال

جہاں دل فریب سے دامن نہ  
استغنی و نہ ادم نہ را آخری

2









[illegible]

از اسم هر که در این کتاب

۱۲

[illegible][illegible]











تو از روی رقص نه سبک دل کرد

[illegible]

تشریح کتب سیرج شام

بسمه تعالی

در عمرش از کبریا  
در دل زلم تو خیزد  
در کمال از کبریا  
در کمال از کبریا  
در کمال از کبریا  
در کمال از کبریا  
در کمال از کبریا  
در کمال از کبریا

سوره العنكبوت  
سوره الاحزاب

دارم بر کلاه، سپهر

در روز دوشنبه غم به سرم

تشریح کتب و نسخ

بشہ مطر و دل

در کتابخانه  
۱۳۰۵ هجری قمری

و در اسرار معانی

روزنامه

از دست زلف حرم

$\frac{1}{2}$

برابر است و در هر یک از این دو صورت  
در هر یک از این دو صورت

در باب اسرار علم دل

چند مورد علم را

در بیان قرائن و اشارات

تسکیم فیضی و قیام  
بشد و ملوک و ملایم

سر کینه کلام

ز غرض و غنیمت

بدرست و بجا	برادر دل و جان
چشم که نه بهر حد	تغیث بهر حد
بر غمت و درویش	در درویش
بخت و جود	بخت و جود
حالا چو نه	کلام و کلام

سر کینه کلام

بدرست و بجا

سر کینه کلام	سر کینه کلام
شاد و شاد	شاد و شاد
در غمت و درویش	در غمت و درویش
در غمت و درویش	در غمت و درویش
در غمت و درویش	در غمت و درویش

سر کینه کلام

ز غرض و غنیمت

سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام

سر کینه کلام

بدرست و بجا

سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام
سر کینه کلام	سر کینه کلام



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

از دیگران برادران  
از دیگران برادران

دل نه بر زبان است  
 کس درین دین است  
 هر دین در هر دین  
 چه بخت هر که دل در دین  
 است و عالم در دین  
 که بکس در دین  
 هر دین در دین  
 در دین در دین  
 هر دین در دین

ایده سر و چشم  
سید در چشم جان شیرین

ساق و ده که کسیر است	آتش جان که عین کز آتش
نیم بر جمع دارم و جان کز	سرخ لب که کسیر است
چو کس در چشم از آفت نماند	ز آتش در بر دارم جان
زین و سالت بنوار بر خط	وصف شاد و در چشم

بسیار از جان در چشم کسیر  
بشود در سر کسیر کسیر

و هر چه در سر کسیر است	آتش کسیر در سر کسیر
باده و در سر کسیر است	عشق در سر کسیر است
هر کس کسیر و در سر کسیر است	در سر کسیر و در سر کسیر

و هر کس کسیر و در سر کسیر  
هر کس کسیر و در سر کسیر

بسیار کسیر و در سر کسیر	بسیار کسیر و در سر کسیر
-------------------------	-------------------------

کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر
کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر
کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر
کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر

کسیر و در سر کسیر  
کسیر و در سر کسیر

کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر
کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر

کسیر و در سر کسیر  
کسیر و در سر کسیر

کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر
کسیر و در سر کسیر	کسیر و در سر کسیر





















